

جنگ نرم و روش‌های مقابله با آن از دیدگاه قرآن

محمدباقر بابائی طلائی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۳/۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۴/۳۰

صفحات مقاله: ۱۸۹ - ۱۴۳

چکیده:

حمله به معنویات و لایه‌های فرهنگی و فکری انسان برای ایجاد تغییر در رفتار و کنش‌های او به تقابل انسان با دشمن دیرینه‌اش شیطان بر می‌گردد گرچه؛ جنگ نرم به شکل کلاسیک و علمی آن در جهان غرب مصطلح شده و نضج یافته است. وقتی به اهداف و شیوه‌های ناتو فرهنگی نگاه دقیق و علمی می‌کنیم، به این حقیقت پی می‌بریم که در این میدان به دنبال تخریب لایه‌های فرهنگی و باورهای دینی و آموزه‌های انسانی و الهی هستیم و این کاری است که از نگاه قرآن سابقه طولانی داشته و به خلقت انسان و جایگاه خلیفه‌الهی او بر می‌گردد و ابلیس اولین منادی تخریب آموزه‌های دینی و باورهای الهی بوده است که از همان آغازین خلقت و جانشینی حضرت آدم (ع) جنگ نرم را بر علیه او شعله‌ور کرده است. او توانست با این تاکتیک حضرت آدم (ع) را وادار به خوردن درخت ممنوعه‌ای کند که بر خلاف دستور سریع الهی بود. و کار غرب امروزه که در شکل جنگ نرم سازماندهی کرده‌اند تا جنگ نرم بر علیه آموزه‌های دینی و انسانی به راه بیاندازند، چیزی جز تخریب باورهای دینی و انسانی نیست که به تأسی از شیطان و ابلیس می‌باشد. در این پیکار نفوذ شیطان تنها بر پیروان و تابعان او مجاز شناخته شده و از نفوذ در حریم بندگان مخلص خدا منع شده است و توان انحراف آنها را ندارد. از این رو تمسک به اوصاف و ویژگی‌های که انسان را به مقام بندگی سوق داده و او را هر چه بیشتر به حریم بندگان مخلص نزدیک می‌سازد راه‌هایی است که امروزه و هر زمان دیگر از نظر قرآن می‌تواند انسان‌ها را از دامنه‌ی نفوذ جنگ نرم و وسوسه‌ی شیاطین انسی خارج سازد، در این مقاله سعی کرده‌ایم این پدیده به صورت ریشه‌ای مورد بازکاوی قرار گیرد.

* * * * *

کلید واژه:

جنگ نرم، اهداف جنگ نرم، ابزارها و روش‌های مقابله

مقدمه:

دستیابی آسان و سریع انسان به اطلاعات مختلف از زوایای زندگی افراد در اقصی نقاط جهان او را به فکر می‌اندازد و خواسته‌های قبلی او را با دریافت اطلاعات جدید، با الگوهای تازه جایگزین می‌سازد. این جایگزینی گاهی با فکر و تأمل صورت می‌پذیرد، ولی عموماً به علت نوع پردازش اطلاعات و کیفیت گویش آنها در قالب‌های رنگارنگ، در اذهان به صورت غیرارادی و ناآگاهانه صورت‌بندی و الگوسازی می‌شود و خواسته‌های قبلی او را متحجرانه و گذشته‌انگاری تلقی نموده و او را به طرف الگوها و خواسته‌ها و رفتارهای جدید هدایت می‌سازد.

در این چالش فرهنگی اگر جامعه نتواند عناصر فرهنگی خود را متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی منتقل سازد و تحت تأثیر امواج فرهنگی بیگانه قرار گیرد، ابتدا از بسط و توسعه و شکوفایی و عرض وجود، ابداع و ابتکار و خلاقیت باز می‌ماند و آنگاه کم‌کم به پژمردگی، افسردگی، ایستایی و بی‌رونقی می‌گراید. چرا که هنگامی که فرهنگ جامعه از پویایی باز ماند و حاملان و ناشران و متولیان آن از آن جدا گردند، به تدریج هنجارها و ارزش‌های مرتبط با آن، مشروعیت و اعتبار خود را از دست داده و وجدان جمعی و فرهنگ عمومی تغییر یافته و مجموعه‌ی باورها و ارزش‌ها حالت مسخ شده پیدا می‌کند و در یک سیر قهقرایی قرار می‌گیرد.

پویایی رفتاری و خواستی انسان‌ها متناسب با مقتضیات زمان همراه با ثبات در اصول و محتوای فرهنگی، از عوامل رشد و توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی هر جامعه است. ولی گسترش روز افزون ارتباطات بین‌المللی، یادگیری و تأثیرگذاری متقابل بین فرهنگ‌ها، زمینه را برای نفوذ فرهنگ مسلط فراهم می‌سازد. در جهان پیچیده‌ی امروز به دلیل استفاده از فناوری وسیع و گسترده در امر ارتباطات، با طرح نظریه مک لوهان سعی بر غلبه‌ی فرهنگ غربی بر

سایر فرهنگ‌ها خصوصاً فرهنگ اسلامی دارند تا از این طریق بتوانند خواست‌ها و الگوهای مردم را متناسب با ایده‌ها و نظرات خود تغییر دهند.

دنیای غرب بعد از شکست سوسیالیسم و پیروزی انقلاب اسلامی بیش از گذشته به هراس افتاد که نکند پایان تاریخ فوکویاما بیانگر پایان عمر لیبرالیسم باشد. از این رو به شیوه‌های دیگر تبلیغی دست زد و با طرح مراحل مختلف سنتی، مدرنیسم و پست مدرنیسم به تقابل ایدئولوژیکی پرداخت؛ غافل از این که طرح این نوع مسائل نه تنها نمی‌تواند از سترگی و استواری پایه‌های اسلام ناب بکاهد، بلکه مانند سایر حرکت‌های آنها زمینه‌های رشد و نضج انقلاب را فراهم خواهد آورد.

سؤال و فرضیه تحقیق:

سؤال: از دیدگاه قرآن برای مقابله با عملیات‌های نرم‌افزاری در تغییر نگرش‌ها و افکار از چه راه‌هایی می‌توان بهره‌جست؟

فرضیه: از دیدگاه قرآن انسان مخلوق خدا و دارای رتبه‌ی جانشینی در زمین می‌باشد و ابلیس به خاطر عدم درک ربوبیت تشریحی و پایبندی به آن از درگاه الهی رانده شد و از همان زمان شروع به عملیات نرم‌افزاری بر علیه آدم و فرزندان او کرد که امروزه این اقدامات به علت رشد ابزارهای فناورانه چهره عوض کرده و الا از نظر ماهوی یکی است که هدف آن نفوذ در لایه‌های فکری و معنوی و انگیزشی انسان است و چنان که شیطان اقرار کرده، بر بندگان مخلص توان نفوذ ندارد. از این رو می‌توان با پایبندی و تمسک به اوصاف آنها از دیدگاه قرآن به مقابله‌ی این جنگ رفت و در آن پیروز شد.

روش تحلیل:

برای تحلیل داده‌ها و اطلاعات از سه روش عقلانی، تجربی و نقلی استفاده می‌شود. در علمی مانند حساب، منطق و امثال آنها تنها از روش عقلانی استفاده می‌گردد و در علمی مثل طب، فیزیک و شیمی و مانند آنها تنها از روش تجربی استفاده می‌گردد و برای مطالعه در

خصوص قضایای تاریخی از روش نقلی استفاده می‌گردد. در تحقیق حاضر به علت ماهیت بحث از روش نقلی و عقلی استفاده خواهد شد که کبرای گزاره‌های استدلال را آیات قرآنی و صغرای آن را حالات انسان و ویژگی‌های آن تشکیل می‌دهد.

جنگ نرم

جنگ نرم (soft war) نتیجه‌ی تهدیدات نرم ناشی از قدرت نرم می‌باشد و در آن تلاش می‌شود با به کارگیری ابزارهای گفتاری و شنیداری و تصویری یا رسانه‌ای در مرکز کنترل انسان وارد شده و عناصر فرهنگی آن را تحت شعاع قرار داده یا تغییر دهند و او را به انجام کاری مجاب نمایند. به عبارت دیگر، در این جنگ دشمن به سراغ سنگرهای معنوی ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور می‌رود تا آنها را منهدم کند؛ و یا نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل کند؛ فرصت‌های یک نظام را به تهدید تبدیل کند. (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۸/۰۷/۰۲)

قدرت نرم در پارادایم دینی دارای ماهیت اخلاقی و در پارادایم لیبرالیستی و سکولاریسم ماهیت ضد اخلاقی دارد. در رویکرد و پارادایم دینی تأکید بر استحکام و نضج باورهای انسانی و الهی است که خداوند در نهان آدمی به ودیعه گذاشته و او را از سایر حیوانات متفاوت ساخته است، ولی در مدل لیبرالیستی تأکید بر لذت‌خواهی آدمی شده و به دنبال تخریب و پاره کردن تمام حریم‌هایی هستند که از آنها عفت و پاکی و نزاکت برمی‌خیزد و با بی‌بندباری و لذات حیوانی مخالف است؛ مدل اخلاقی این نوع مبارزات معمولاً رهبر محور بوده و تأکید بر الگوهای پیامبران و معصومین^(ع) و رهبران الهی می‌شود، ولی مدل غیر اخلاقی موضوع محور و بر لذات تأکید می‌دارند که به تناسب زمان و شرایط تغییر می‌کنند. از قدرت نرم تعبیر دیگری مانند قدرت احمقانه و قدرت ایمان نیز می‌شود.

سابقه‌ی این نوع جنگ در مفهوم رفتارشناسی سابقه‌ی طولانی دارد و به امتداد تاریخ حیات بشر جریان داشته و خواهد داشت که نقطه‌ی شروع آن از دشمن آشکار انسان یعنی ابلیس شروع شد و در اشکال مختلف ادامه دارد. اما در عرصه‌ی سیاسی به مفهوم استفاده از

تاکتیک عدم خشونت و به کارگیری از ابزارهای فرهنگی و تأکید بر اخلاقیات برای ایجاد تغییر می‌توان از مبارزات گاندی و لوترکینگ یاد کرد.

اشکال مختلف جنگ نرم در جنگ‌های سخت از دیرباز مورد توجه بوده است. چنگیزخان مغول با تبلیغ جنایات خود قبل از ورود به کشورها و اسکندر با تعبیه و جاگذاری کلاه‌خودها و زره‌های بزرگی را که چند برابر انسان معمولی بود، از روشهای جنگ نرم بهره می‌بردند. ولی اولین کسی که روی این مسأله به صورت کلاسیک کار کرده و آثار مکتوبی از آن برجا مانده است. «سون تزو» است که جمله‌ی «می‌شود جنگید، اما مهم‌ترین کار این است که شما در یک نبرد بدون جنگ، پیروزی را به دست بیاورید!» ایشان را به جنگ نرم تعبیر می‌کنند. در عصر حاضر شکل جدید آن را با توجه به بهره‌گیری از حضور جمعی و ابزارهای نوین به جوزف نای بر می‌گردانند. کلام سون تزو بیشتر تأکید بر تغییر اراده‌ی فرماندهان و سربازان دارد، ولی در نگاه و تاکتیک جوزف نای این تاکتیک بر تغییر اراده عموم مردم به کار می‌رود و تلاش می‌شود با نفوذ بر لایه‌های معنوی و فرهنگی مردم آنها را بر علیه حکومت‌ها تحریک کرده و شکل آنها را بر اساس منویات خود طراحی و اجرا نمود. به طوری که برای عملیات در عرصه‌های جنگ نرم همسان جنگ سخت اقدام به تأسیس ناتوی فرهنگی در مقابل ناتوی نظامی کرده‌اند.

در ایران این نوع مبارزات به دوره‌ی ایلخانان مغول از ناحیه مردم برای حفظ ارزش‌های دینی و تغییر در نگرش ایلخانان مغول برای پذیرش آداب و سنن ایرانی بر می‌گردد و در دوره‌ی قاجار از ناحیه دولت برای تغییر رفتار مردم صورت می‌گرفت که در دوره‌ی پهلوی به اوج خود رسید. (محبوبی، ۱۳۹۰، ص ۳۱) و در انقلاب اسلامی و مدل حضرت امام (ره) برای مبارزه با رژیم پهلوی نمود دیگری به خود گرفت که در نهایت منجر به پیروزی مردم و انقلاب گردید. این روند با رهبری غرب و الگوی جوزف نای برای ایجاد تغییر در ارزش‌ها و خواست‌های مردم به اوج خود رسید که در فتنه‌ی ۸۸ آشکار شد.

ماهیت جنگ نرم

جنگ نرم در حقیقت شامل هر گونه اقدام نرم افزارانه اعم از روانی، تبلیغاتی، رسانه‌ای، فرهنگی و اجتماعی است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وا می‌دارد. در کنار مفهوم جنگ نرم، دو مفهوم دیگر نیز در این حوزه وجود دارد؛ قدرت نرم (soft power) و تهدید نرم (soft treatment) که فهم این دو مفهوم به درک بهتر جنگ نرم کمک می‌نماید.

قدرت نرم، به معنای توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جلب دیگران به جای استفاده از زور دانسته شده است. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه‌ی چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی و قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بردیگران دانسته شده است. برخلاف تهدیدات سخت که متکی به روش‌های فیزیکی، عینی، سخت‌افزارانه و همراه با اعمال و رفتارهای خشونت‌آمیز، براندازی آشکار و با استفاده از شیوه اجبار و اشغال سرزمینی است، تهدیدات نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی انجام می‌پذیرد و محصول پردازش ذهنی نخبگان این حوزه و مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است؛ در حالی که حوزه‌ی تهدیدات سخت، امنیتی و نظامی است. بنابراین، ماهیت زور یا اعمال اقتدار در جنگ نرم با ماهیت آن در جنگ سخت متفاوت است. زور یعنی ایجاد تغییر در رفتار دیگران، بر خلاف میل آنها. در جنگ نرم همین اتفاق رخ می‌دهد و ممکن است خلاف میل فرد باشد، اما فرد خودش آن را چندان احساس نمی‌کند. تصور کنید فردی را که کلاه‌برداری می‌کند؛ او به نوعی مبلغی پول را از دست شخصی در می‌آورد، اما با فریب و روش‌هایی که شخص را وادار می‌کند با دست خودش این کار را انجام دهد. حال تصور کنید دزدی با زور پول شخصی را در خیابان بقاپد؛ هر دو به نحوی با استفاده از زور این کار را انجام داده‌اند، اما ماهیت این زور، متفاوت است.

از لحاظ روان‌شناسی، انسان یک سیستم است که مجموعه‌ای درون‌داد (اطلاعاتی که به فرد داده می‌شود) و مجموعه‌ای برون‌داد دارد. اگر شما بتوانید درون‌داد و اطلاعاتی را که به ذهن او وارد می‌شود به نوعی کنترل کنید، تا حدودی می‌توانید رفتار برونی او را هم کنترل

کنید. وقتی ورودی یک کارخانه کنترل شود، خروجی آن را نیز در کنترل است. در نبرد نرم، همین کار صورت می‌گیرد. اطلاعات مورد نیازی که ظاهراً مفید است، به فرد داده می‌شود، اما این اطلاعات ممکن است «درست»، «گزینه‌ش شده» یا «اشتباه» باشد. نهایتاً رفتاری که از فرد منتج می‌شود، رفتاری است که شما مایلید صورت بپذیرد. (بابایی، ۱۳۹۰)

روش‌های جنگ نرم

۱- فریب و دست‌کاری در منطق مخاطب

یکی از روش‌های مهم در جنگ نرم، گونه‌ای فریب است؛ یعنی مخاطب باید به این نتیجه برسد که باید این کار را انجام دهد و راهی جز این ندارد. این زمانی است که گزینه‌های مقابل او آنقدر محدود شود که هرچه را در دایره‌ی گزینشش انتخاب کند، برای طرف مقابل، بُرد محسوب شود. ظاهراً تنوع هست، ولی راه‌گزینی نیست. مهم‌ترین و بالاترین سطح فریب این است که فرد را به خودفریبی بکشانند. گاهی فرد فریب می‌خورد، اما می‌داند که فریب خورده و چاره‌ای ندارد. گاهی نیز فرد فریب می‌خورد اما هرچه تلاش می‌کنند او را از دایره و تور فریب بیرون بیاورند، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که نمی‌خواهد باور کند که فریب خورده است. هر فرد، نوعی شناخت و معرفت نسبت به عالم، نسبت به خود و نسبت به روابط با دیگران دارد. وقتی بتوانید وارد حوزه‌ی شناختی فرد شوید و مقدمات را فراهم کنید، نتیجه‌ی دل‌خواه‌تان را هم می‌گیرید. این کار چندان پیچیده نیست؛ مثل این است که در شعر، وزن و قافیه تعریف کنید و دیگران مقابل مکلف باشند که قسمت دوم را تکمیل کنند! آنها مجبورند در وزن و قافیه‌ی مورد نظر شما بسرایند.

در روان‌شناسی جنگ، بر روی این مبحث مطالعه می‌کنند که باید فهمید سوژه‌ای که قرار است روی آن کار شود، چطور می‌اندیشد؟ باید منطق طرف مقابل را کشف کرد تا بر اساس آن، فرد را به نتایجی که می‌خواهیم، برسانیم یا در منطق و مدل فکری او دست‌کاری کنیم و نهایتاً نتیجه‌ی لازم را بگیریم. از لحاظ روان‌شناسی در رسانه‌ها انسان‌ها عملاً به عروسک خیمه‌شب‌بازی تبدیل می‌شوند. اوج این مسأله در رسانه‌های غربی دیده می‌شود. اگر رسانه‌ها

خاموش شوند، تا مدت‌ها یک «خلأ فکری» شدید در غرب رخ خواهد داد؛ زیرا مردم دیگر نمی‌دانند چطور ببینند و از کدام سبک زندگی تبعیت کنند. (پستمن، ۱۳۸۰)

۲- تردیدافکنی و جایگزینی منابع

شاید اولین کاری که در جنگ نرم انجام می‌شود این است که شخص را نسبت به دیدگاه‌های خود دچار شک و تردید کنند. به ویژه تشکیک در کارآمدی و نتیجه‌بخشی یک رفتار: آیا این کار نتیجه دارد؟ آیا منطقی هست؟ تشکیک، در واقع «نرم‌سازی ذهن» طرف مقابل برای عملیات بعدی است. شک، فرد را دچار خلأ فکری و منطقی می‌کند و او آماده می‌شود تا چیزهای دیگری را در ذهن بپذیرد. بنابراین، ابتدا فرد باید نسبت به منابع فکری خود شک کند. در مرحله‌ی دوم، مخاطب باید منابعی که اطلاعات در آن ریخته می‌شود، بپذیرد. برای نمونه دشمن می‌گوید: رسانه‌های شما دروغ می‌گویند یا همه‌ی واقعیت را نمی‌گویند و بر اساس منافع خودشان این کار را می‌کنند... در نتیجه نسبت به صحت عمل رسانه‌های خودی شک پیدا می‌شود؛ ولی هم‌چنان نیاز هست که منابع اطلاعاتی دیگری جایگزین آن شود. آن‌گاه سریعاً منابع رقیب از سوی دشمنان معرفی می‌شوند. تزریق اطلاعات این‌گونه صورت می‌پذیرد.

۳- طراحی ادبیات مناسب

هر انسانی، ارزش‌ها و شاکله‌ی ذهنی‌ای دارد. اگر مطالبی که دیگران می‌گویند تفاوت زیادی با این شاکله‌ی ذهنی داشته باشد، انسان آن را پس می‌زند. اگر شخص مذهبی، پیامی کاملاً ضد‌مذهبی دریافت کند، طبیعی است که از همان اول آن را نمی‌پذیرد. به همین دلیل دشمن تلاش می‌کند پیام مورد نظرش را با توجه به شاکله‌ی روانی مخاطبان، طراحی کند. از این رو، یکی از مسائل پراهمیت در نبرد روانی، طراحی ادبیات مناسب است. ادبیاتی که ظاهری ارزشمند داشته باشد. دشمنان، ادبیات و ارزش‌های ما را منفور و نامطلوب نشان می‌دهند؛- ذهن مردم هم طبیعتاً به چیزهای نا زیبا گرایش ندارد- آن‌گاه یک ادبیات جایگزین

مطرح می‌کنند و از این راه به مرور زمان بر تمایلات و رفتارهای ما تأثیر می‌گذارند. این‌گونه است که بعد از مدتی، فرد دچار عمیق‌ترین شکل فریب، یعنی خودفریبی می‌شود و هرگونه تلاش برای آزادسازی را تلاش برای نابودی می‌انگارد و در نتیجه مقابل آن می‌ایستد.

مهم‌ترین راهبرد در برابر جنگ نرم، «آگاهی‌بخشی» است؛ اما اگر فرد به خودفریبی رسیده باشد، آگاهی‌بخشی هم تأثیری ندارد. البته راه‌های دیگری هم وجود دارد؛ مانند تردیدآفرینی در باورهای جدید تا منطق آن متلاشی شود. همان کاری که حضرت ابراهیم با شکستن بت‌ها و قرار دادن تبر در دست بت بزرگ انجام داد و به منطق بت‌پرستان حمله کرد.

۴ - الگوسازی از سبک زندگی غربی: در طول تاریخ مصداق‌های گوناگونی از جنگ

نرم و روش‌های آن وجود دارد که امروز علمی‌تر شده و به دلیل توانایی رسانه، با قدرت بیشتری از آن استفاده می‌شود. یکی از مواردی که در دنیای مجازی رسانه‌ای که امروزه در آن زندگی می‌کنیم اهمیت دارد، «الگوسازی» است. حتی شخصیت‌های کارتونی که می‌شناسیم - مانند سوپرمن و...- دارای قدرتی فوق بشری هستند و پیام و هدف خودشان را که مأموریتی جهانی است، نجات دنیا از دست اشرار (فضایی یا زمینی) مطرح می‌کنند. این ابرمردها اغلب در آمریکا هستند؛ یعنی هرکه دشمن آمریکاست و قصد حمله به آمریکا را دارد، شرور محسوب می‌شود.

قهرمانان جهان که الگوی فرزندان ما هستند، آمریکایی هستند. در همه‌ی انسان‌ها به‌خصوص در کودکان نوعی هم‌زادپنداری یا هم‌زادسازی با قهرمانان وجود دارد. همه تلاش می‌کنند خودشان را به قهرمانان نزدیک و شبیه کنند. وقتی که ملیت و هویت آن قهرمان آمریکایی است، مخاطب نیز تلاش می‌کند خود را به آن هویت نزدیک کند؛ همان چیزی که آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند به عنوان «سبک زندگی آمریکایی» در آسیا و اروپا رواج دهند.

آمریکایی‌ها در این مسیر از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند. در فیلم سینمایی ماتریکس این‌گونه القا می‌شود که دنیا، دنیایی مجازی و ماتریکسی است که تنها گروه اندکی در آن زنده و واقعی و درصدد نجات یک شهر یا مرکز به نام زاین یا صهیون هستند. یعنی

همه‌ی دنیا در مسیری اشتباه و خوابی ویژه‌اند و گروه زنده‌ای که می‌خواهند دنیا را نجات دهند، صهیون هستند. این القائنات عجیب، با استفاده از اوج توانایی فناورانه در حوزه‌ی رسانه صورت می‌گیرد.

یکی از کارهایی که آمریکایی‌ها انجام داده‌اند، ترکیب information و entertainment و تشکیل پدیده‌ای به نام infotainment است؛ ترکیبی از «تفریح و خبرگویی». آمریکا پیش از هر چیز، سعی دارد «امپراطوری ذهنی» خود را گسترش دهد و کنترل مغزها را به دست بگیرد تا در نتیجه کنترل فرهنگ، اقتصاد و سیاست شکل بگیرد.

گاهی اوقات جنگ نرم دیگران آن قدر جذاب است که فرد به سرعت دچار خودفریبی می‌شود و حاضر نیست توجه کند که مثلاً فیلم هری پاتر چه پیامی در خود دارد؟ چرا در این فیلم وقتی قرار است هری پاتر با زن چینی ازدواج کند، ناگهان در داستان، آن شخص حذف و فردی اروپایی جایگزینش می‌شود. زیرا از نظر آمریکایی‌ها زمانی که کشوری مانند چین از لحاظ اقتصادی به سرعت رو به رشد است، نباید به یک الگو تبدیل شود. این داستان‌ها و فیلم‌ها بدون پیام سیاسی نوشته و تولید نمی‌شوند. همه‌ی این نکات، ظرافت کار عملیات نرم را نشان می‌دهد. بنابراین زمانی که ما می‌خواهیم در مقابل جنگ نرم، پدافند کنیم باید بتوانیم این ظرافت‌ها را بشناسیم و در مقابل، الگوی مقاومت‌مان را به همان ظرافت طراحی کنیم. (محبیان، سایت نهاد)

بنابراین، آنچه اتفاق می‌افتد یک تهاجم فرهنگی و جنگ نرم است که از جنگ نرم سازماندهی می‌شود. به این معنی که یک مجموعه‌ی سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیر کردن یک ملت، به بنیان‌های فکری آن هجوم می‌برد. و فشارهای جدیدی بر ساختار یک کشور تحمیل می‌کند که با هدف ریشه‌کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی صورت می‌گیرد. در این تهاجم، دشمن اموری از فرهنگ خود را به این ملت می‌دهد که خود می‌خواهد. دشمن از یک سنگر و جبهه‌ی شناخته شده وارد نمی‌شود، بلکه تمام ابعاد وجودی و اموری را که به نحوی با باورها و ارزش‌ها و هنجارها و اعتقادات و آگاهی‌های او ارتباط

دارد، مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد. به معنی دیگر دامنه‌ی این تهاجم، همه‌ی زندگی و ابعاد ناشناخته‌ی آن است. (بابائی، ۱۳۸۴)

ابزارهای جنگ نرم

در جنگ نرم توجه عمده روی عناصر و mem های فرهنگی است تا با تغییر هویت یا جهت دادن به آنها بتوانند به مقصود و اهداف خود دست یابند. mem کوچکترین واحد اطلاعاتی است که پایه‌های رفتاری انسان را شکل می‌دهد و به وسیله فرهنگ تکامل می‌یابد (گابورا، ۱۹۹۷) و از ذهنی به ذهن دیگر منتقل می‌شود. به تعریف دیگر mem میزانی (نوعی) از آرایش اطلاعاتی است که تغییرات و انسجام فرهنگی را نشان می‌دهد. (دورام، ۱۹۹۱) عناصری که بر رفتار انسان اثر می‌گذارند از مجاری مختلف وارد مغز و ذهن انسان می‌شوند و سپس همانند ژن‌ها یا data از انسانی به انسانی دیگر منتقل می‌شود. عنصر ورودی یا انتقالی، یا همانند یک عنصر اطلاعاتی مفید عمل نموده و رفتارهای فرد را کامل می‌سازد و یا همانند یک ویروس فعالیت‌های او را مختل می‌کند. از این عنصر اثرگذار بر شیوه زندگی آحاد جامعه امروزه به mem یاد می‌کنند. (بابائی، ۱۳۸۵) در جنگ نرم هدف عمده تغییر رفتار و همسو کردن آنها متناسب با نیات و منویات دشمن است، کاری که با اختلال در قسمت نرم‌افزاری و اطلاعاتی انسان به دست می‌آید و می‌دانیم قسمت نرم‌افزاری انسان را چیزی جزء جهان‌بینی، اعتقادات، باورها، هنجارها و ارزش‌های فردی و اجتماعی تشکیل نمی‌دهد. (بابائی، ۱۳۸۹)

مخالفان و دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی برای این که به این هدف دست پیدا کند چنان که مقام معظم رهبری فرمودند، از تمام وسایل و ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای استفاده می‌کنند و در این راستا بود که شبکه‌ی جاسوسی سیا، چارچوب عملیات جنگ سرد فرهنگی، شبکه‌ی مطبوعاتی جهان شمولی ایجاد کرد که از ایالات متحده تا لندن و اوگاندا و خاورمیانه و آمریکای لاتین گسترش داشت و در تمام این دوران، مطبوعات روشنفکری متنفذی مانند پارتیزان ریویو، کنیان ریویو، نیولیدر، انکاونتر، در مونات، پرووه، تمپوپرزننه، کوادرانت و از سیا کمک‌های مالی مستقیم و غیرمستقیم دریافت می‌کردند. به تعبیر خانم ساندرز، سازمان سیا

در مقام «وزارت فرهنگ بلوک غرب» عمل می‌کرد و به شدت از «جکسون پولاک» و «نقاشی آبیستره» حمایت می‌کرد تا در عرصه هنر سبک «رنالیسم سوسیالیستی» را شکست دهد. در فیلم‌های هالیوودی سیاهپوستان بیشتر آراسته و خوش لباس به تصویر کشیده می‌شوند تا ایالات متحده را جامعه‌ی آزاد و دمکرات بنمایانند. به طوری که فیلم مزرعه‌ی حیوانات «جرج اورول» و فیلم ۱۹۸۴ اورول با سرمایه‌ی سیا تهیه و ساخته شد. اکثر کتب کمپانی معروف «پراگر» با بودجه‌ی مستقیم سیا چاپ می‌گردد و کتاب «طبقه جدید» میلوان جیلاس با پشتیبانی سیا، در تیراژهای وسیع در سطح دنیا ترجمه و توزیع گردید. سیا در سال ۱۹۵۰، با اختصاص ۱۰ میلیون دلار، رادیوی اروپای آزاد را تأسیس کرد. طبق تخمین خانم ساندرز، سازمان سیا در دوران جنگ سرد فقط یک هزار عنوان کتاب را تحت عنوان بنگاه‌های فرهنگی و انتشاراتی، فقط در ایالات متحده منتشر کرده است.

از اقدامات مهم سیا، تأسیس کنگره‌ی آزادی فرهنگی بود که در ژوئن ۱۹۵۰ با حضور بیش از یکصد نویسنده و روشنفکران برجسته از سراسر جهان چون آرتور کوستلر، سیدنی هوک، ملوین لاسکی، ایسنا تسیوسیلونه و جرج اورول در برلین گشایش یافت. آرتور کوستلر بازیگر سیا در نطق افتتاحیه آن اعلام کرد: «دوستان! آزادی تهاجم خود را آغاز کرده است». سیدنی هوک در ۱۹۴۹ به مقامات آمریکایی اعلام کرد: «به من یک صد میلیون دلار و یک هزار انسان مصمم بدهید، تضمین می‌کنم که چنان موجی از نا آرامی‌های دمکراتیک در میان توده‌ها، بلکه حتی در میان سربازان امپراتوری استالین، ایجاد کنم که برای مدت طولانی تمامی دغدغه وی به مسائل داخلی معطوف شود.» (صبح صادق، ۲۷۸)

کمپانی‌ها و کارتل‌های اقتصادی و سیاسی و رسانه‌ای غرب با تکیه بر ابزارهای رسانه‌ای در صدد تلقین این نکته هستند که فرهنگ بومی کارساز نبوده و غیرعلمی است و امر را چنان جلوه‌گر سازند که مشرق زمینی‌ها برای رسیدن به تعالی و رشد، راهی جز این نبینند که از شر فرهنگ مزاحم (بومی و خودی) خلاص شوند و خود را با تمام وجود در اختیار فرهنگ غرب قرار دهند. (ورجاوند، ۱۳۷۸)

آنچه امروز در جهان و بر جهان می‌گذرد، نشان از آن دارد که کلیت فرهنگ بشری با خطر زوال و انحطاط مواجه است. اگر از این زاویه به این تهاجم نظر افکنیم میدان این نبرد را به پهنای کل جهان خواهیم دید. (نیل پستمن، ۱۳۷۵) که برای دستیابی به آن از طرق مختلف وارد می‌شوند؛ مانند:

۱- اداره‌ی مؤسسات آموزشی و مطبوعاتی و رسانه‌ای؛

۲- اشاعه‌ی برنامه‌های اینترنتی، صوتی و تصویری؛

۳- ایجاد سیستم اجتماعی با اختلاف طبقاتی فاحش بین فقیر و غنی؛

۴- فرهیختگان دوره دیده در غرب. (رفیع پور، ۱۳۷۸)

به گفته برتراند راسل: «توسل به مرام‌ها و مسلک‌هایی از قبیل کمونیسم و غیره همه شوخی و عموماً بهانه‌ای است برای کسب و افزایش قدرت و توسعه‌ی ارضی و تصرف سرزمین‌های تازه که همه به دنبال اهداف امپریالیستی هستند و تمسک به فلسفه و ارائه‌ی اندیشه‌ها برای توجیه این اهداف امپریالیستی صورت می‌گیرد». (نخعی، ۱۳۷۶)

بنابراین، مجموعه زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی رسانه‌های گوناگون شامل مطبوعات، کتاب، مراکز دانشگاهی، اساتید، اینترنت، ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوهای که در جهت مشخص حرکت می‌کنند تا سررشته‌ی تحولات جوامع را به عهده بگیرند، می‌توانند ابزارهای جنگ نرم محسوب شوند.

هدف و مأموریت جنگ نرم

مهم‌ترین هدفی که جنگ نرم دنبال می‌کند رخنه در لایه‌های فرهنگ بومی ملت‌ها و تغییرالگوها، ارزش‌ها و افکاری است که پایه‌های رفتار ضد غربی و امپریالیستی را در آنها تقویت کرده و به حرکت وا می‌دارد. برای دستیابی به آن مأموریت‌های زیر را در دستور کار خود قرار داده‌اند:

۱- اسلام هراسی و ایران هراسی

پیروزی انقلاب اسلامی با ندای اسلام ناب محمدی (ص) و ارائه‌ی الگوی جدید حکومتی در مقابل الگوهای سوسیالیستی و لیبرالیستی می‌توانست منشأ تحول و خیزش و بالندگی

ملت‌ها باشد. به همین دلیل غرب و شرق به روش‌های مختلف در مقابل این حرکت الهی صف‌آرایی کردند تا از رشد و بالندگی آن جلوگیری کند و یا حداقل آن را در فضای جغرافیایی ایران محدود کنند و از صدور آن به کشورهای دیگر جلوگیری نمایند. از این رو، به روش‌های مختلف ترور شخصیت‌ها، شایعه، و... و در نهایت به جنگ فیزیکی رو آوردند و پشت دیوار عراق کمین کردند و جنگی را به ایران اسلامی تحمیل کردند که در نوع خود جنگ جهانی سوم بود که در یک طرف ایران اسلامی به رهبری حضرت امام^(ره) قرار گرفته بود و در طرف دیگر تمام قدرت‌های روز دنیا از آمریکا و شوروی و فرانسه و انگلیس گرفته تا کشورهای اقماری آنها.

علی‌رغم خسارت‌های روحی و جسمی که به مردم در دفاع مقدس وارد شد، ولی دشمن نتوانست به نیت پلید خود دست یابد و به فرمایش امام رحمه‌الله علیه، جنگ برای مردم نعمتی شد که در آن اتحاد و انسجام ملی حاصل شد و پایه‌های اعتقادی نظام مستحکم‌تر گردید و مردم با حضور میلیونی و بسیجی، صحنه‌های از شجاعت و دلاوری از خود نشان دادند که با معادلات سوسیالیستی و لیبرالیستی و جنگ‌های مدرن و کلاسیک قابل تفسیر نبود. این حوادث خود به خود روندی را ایجاد کرد تا ذهن‌های بیدار ملت‌ها را به تکاپو وادار دارد که در ایران چه قدرتی به وجود آمده است که در مقابل قدرت‌های به‌نام دنیا قد علم کرده و از خود توانمندی نشان می‌دهد همین سؤالات و سؤال دیگر انگیزه‌ای شد که آنها به صورت‌های مختلف به شناخت انقلاب اسلامی رو آورند و علی‌رغم خواست ابرقدرتها پیام آن را به جاهای دیگر منتقل نمایند و زمینه‌ی صدور عملی انقلاب را فراهم سازند. و این پدیده‌ی وحشتناکی بود که ابرقدرت‌ها از ظهور آن می‌هراسیدند. و الان که این مقاله را می‌نویسم بعد از ۳۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی صدای انعکاس انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه تنین‌انداز شده و ملت‌های کشورهای مصر، تونس، لیبی، بحرین، اردن و یمن را بر علیه طواغیت زمان بیدار ساخته و با ماهیت اسلامی به قیام واداشته است.

بعد از ناکام ماندن از تغییر هویت اسلام در اذهان جهانی به طرح مسائلی رو آوردند که به نوعی چهره منادیان اسلام ناب را در جهان و منطقه خدشه‌دار کنند. از این رو، با ساختن

فیلم‌های مانند ۳۰۰ و پرسپولیس به ایران هراسی و اسلام هراسی می‌پردازند. بی شک دشمنان در این حرکت نیز با هوشیاری که ما از مردم دنیا و ایرانیان در اقصی نقاط جهان می‌شناسیم، ره به جایی نخواهند برد.

۲- گسترش فرهنگ لیبرالیسم

دنیای غرب بعد از شکست سوسیالیسم و پایان دوره سیاسی آن، تلاش مضاعفی انجام می‌دهد تا فرهنگ غرب و هنجارهای لیبرالیستی را جایگزین آن نماید. از این رو، افراد مختلفی چون هانتینگتون، فوکویاما با نظریه‌پردازی، پایه‌های نظری آن را در شکل جدید طرح کردند و کمپانی‌ها و کارتل‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی به ترویج آن در اشکال مختلف پرداختند و برای این که چهره‌ی زشت از حریف نشان دهند به ساختن فیلم‌ها و معرفی گروه‌های چون طالبان و القاعده اقدام نمودند.

آنها با پوچ‌انگاری و نفی فرهنگ‌های بومی به گسترش فرهنگ خودی به مثابه فرهنگی امروزی و پیشرفته می‌پردازند. به قول فرانتس فانون جامعه‌شناس الجزایری: «در چنین شرایطی فرهنگ ملی، آماج حمله دشمن است و آنها به شکل دقیق و سازمان‌یافته‌ای سرنابودی آن را دارند و استعمارگر، استعمارزده را متقاعد می‌کند که فرهنگ او متعلق به دوران بربریت و توحش است تا نسبت به آن همت گمارد». (کانوی، بی تا، ص ۷۹)

آمریکا که خود را کدخدائی «دهکده ی جهانی» می‌داند، سعی دارد تا به مدد عوامل سرسپرده و عناصر ضد فرهنگی‌اش جریان‌های اصیل فرهنگی را مختل سازد و از طریق نقدهای مسمومش، تمامی خصوصیات اقوام و ملل دیگر را کم‌رنگ و یا محو سازد؛ تا بتواند بر نیات پلیدش، مبنی بر یکپارچه کردن تمامی فرهنگ‌های اصیل جهان به نفع «دهکده‌ی جهانی یا لیبرالیسم» مورد نظر خود جامعه‌ی عمل بپوشاند. (مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵)

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید:

«دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین ببرد. محاسبه‌ی قبلی آنان غلط از آب درآمده بود. همین طور دیدند با محاصره‌ی اقتصادی هم

نمی‌شود کاری کرد... لذا فهمیدند که باید عقبه‌ی ما را بمباران کنند... عقبه‌ی ما مبارزات ملت ایران با قلدری استکبار جهانی، عبارت از فرهنگ ما بود. منطقه‌ی عقبه‌ی ما عبارت از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام بود». (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۵/۲۲)

«فرانسیس فوکویاما» استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه «جان هاپکینز» در تابستان ۱۹۸۹ با انتشار مقاله‌ای ۱۵ صفحه‌ای با عنوان «پایان تاریخ» شهرتی جهانی یافت. وی در این مقاله با اعلام پایان جنگ سرد و شکست کمونیسم توسط نظام لیبرال - دموکراسی نوشت: «واقعیتی که اینک شاهد عینی آن هستیم تنها پایان جنگ سرد یا عبور از یک دوران تاریخی جنگ سرد نیست، بلکه این واقعه نقطه پایان تحول ایدئولوژیکی بشری و جهانی‌سازی لیبرال دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت بشری است». فوکویاما که عضو کمیته «پروژه قرن جدید آمریکایی» هم بود، سه سال بعد کتابی تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» را منتشر کرد. وی در این کتاب از لیبرالیسم دموکراسی به عنوان سرنوشت محتوم بشر یاد کرد و تأکید نمود با سیطره‌ی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی لیبرالیسم بر جهان کنونی، پایان تمامی ایدئولوژی‌ها رقم خورده است. کتاب جدید فوکویاما بلافاصله به ۲۰ زبان زنده دنیا ترجمه شد و بالاترین رقم فروش را در کشورهای آمریکا، فرانسه و ژاپن از آن خود کرد.

همزمان با طرح نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما، نظریات دیگری همچون «موج سوم» آلوین تافلر، «دهکده جهانی» جرج اورول و مک لوهان، «برخورد تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون، «جهانی‌شدن و جهانی‌سازی» رابرتسون، هامبراس و گیدنز و «نظریه عدالت جهان» راولز به عنوان مکمل‌های نظریه پایان تاریخ، پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده را دنبال کردند. دست‌اندرکاران این پروژه که وابسته به حلقه نو محافظه‌کاران آمریکایی هستند، «جهان شمولی» و «جهانی‌شدن» را پروژه‌ای محتوم برای بشر امروز معرفی کردند که براساس آن باید با الهام از آموزه‌های سرمایه‌داری مدرن و فرهنگی جهانی (غربی)، زمینه‌های گسترش آزادی‌های مدنی، دموکراسی، بسط جامعه مدنی، تحقق حقوق شهروندی، افزایش سطح کیفی زندگی و رفاه عمومی، دسترسی وسیع و آزادانه بشر به اطلاعات و در نهایت خوشبختی را برای جهان به ارمغان آورد.

پس از طرح نظریه «لیبرال - دمکراسی، فرجام نهایی تاریخ و آخرین انسان» بسیاری از اندیشمندان غربی و هم‌چنین مسلمانان غربی و هم‌چنین مسلمانان، به صراحت اعلام کردند حلقه‌ی نو محافظه‌کاران آمریکایی برای سیطره یافتن بر جهان امروز، پشتوانه‌های نظری برای خود یافته‌اند. سیاسی بودن این نظریه باعث گردید تا اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان از آن به عنوان یک نظریه قابل اعتنا در محافل آکادمیک. علاوه بر آن که بسیاری از نظریه‌پردازان با اشاره به ماهیت «هابزی» این نظریه که ریشه در سیطره‌جویی و مطلق‌انگاری دولتمردان آمریکایی به ویژه نو محافظه‌کاران آن کشور داشت، به نقد جدی آن پرداختند. یکی از این نقدها از سوی «رچارد هاس» که اتفاقاً مدتی را نیز در مؤسسات تحقیقاتی آمریکا هم‌چون رند، هریتیج و کندی گذرانده، صورت گرفت. وی در مجموعه مقالات خود با عنوان «فرصت» درباره دلایل ارائه‌ی نظریه پایان تاریخ آورده است: «آن زمان که تئوری پایان تاریخ توسط نو محافظه‌کاران آمریکایی مطرح گردید، همگان می‌دانستند که منظور از پایان تاریخ، سیطره مطلق و بلامنازع فرهنگ، اقتصاد و سیاست آمریکا بر جهان پیش روست، اما این تئوری به خصوص پس از اشغال عراق با چالش‌های وحشتناکی مواجه گردیده است. آمریکا هنوز هم به عنوان یک قدرت بین‌المللی مطرح است. اما دیگر نمی‌توانیم یک‌جانبه عمل نماییم. بنابراین، برای رویارویی با مخاطرات پیش رو که مهم‌ترین آن «اسلام ستیزه جو» است، چاره‌ای جز تشکیل یک جبهه متحد نظامی و فرهنگی با همکاری و تشریک مساعی قدرت‌هایی هم‌چون اتحادیه اروپا، روسیه، چین، هند و ژاپن نداریم. آمریکا دیگر نمی‌تواند تنها عمل کند. پایان تاریخ نباید پایان قدرت آمریکا و تبدیل آن به کشوری متوسط هم‌چون برزیل شود. امروز خطر گسترش اسلامی که خاستگاه آن خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران است، ارکان فرهنگی تمدن غرب را به لرزش در آورده است». هم‌چون «دانیل پائیس» از اندیشمندان سرشناس غربی، در تحلیل نظریه پایان تاریخ می‌گوید: «تئوری پایان تاریخ بر مبنای تجربیات دوران جنگ سرد ارائه شد غافل از آنکه ایدئولوژی مقابل، بسیار قوی‌تر و با برنامه‌تر از ایدئولوژی کمونیستی است. اسلام یک تهدید همه‌جانبه است که همه ارکان تمدن غرب را به

چالش کشیده است. در برابر دینی که برای همه اشکال زندگی بشر از لحظه تولد تا پس از مرگ برنامه دارد، چه تدبیری می‌توان اندیشید؟»

مروری بر آراء و نظریات نظریه‌پردازان بزرگ غرب همچون فوکویاما، هانتینگتون، برژینسکی، کیسینجر و برنارد لوئیز نشان می‌دهد که پس از فروپاشی بلوک شرق، آنان از تمدنی خفته که در حال بیداری و خیزش است، سخت در نگرانی و پریشان‌حوالی به سر می‌برند. از این رو سازماندهی شکل جدیدی از ناتوی فرهنگی که متشکل از بنیادهایی پژوهشی هم‌چون رند، هریتیج، ایترپرایز، کارنگی، نیکسون، واشنگتن پرایز و خانه آزادی است را به عنوان اتاق کنترل و هدایت به کار گرفته‌اند. در این جبهه جدید فرهنگی، رسانه‌های تصویری مکتوب و وظیفه آتشیاری را به عهده دارند و روزنامه‌نگاران و برخی چهره‌های هنری و فرهنگی، نقش سربازان پیاده را ایفا می‌نمایند.

رویکرد اصلی ناتوی فرهنگی، جنگ نرم و هدف اصلی آن نابودی هویت ملی جوامع بشری به ویژه مقابله با ایمان انسان‌هایی است که مصممند از هویت دینی و ملی خود شرافتمندانه دفاع کنند. اعضای ناتوی فرهنگی با بهره‌مندی از ۵۷ سال تجربه نظامی‌گری، تأسیسات پایه‌ای، هماهنگی را در حوزه رسانه‌ها شکل دادند. چهار خبرگزاری مسلط بین‌المللی، شبکه‌های تلویزیونی، خبری بی.بی.سی و سی.ان.ان، تأسیسات ماهواره‌ای که وظیفه ارسال امواج صدها شبکه ماهواره‌ای را به عهده دارند، به همراه هزاران روزنامه و پایگاه خبری و تبلیغاتی از جمله این تأسیسات هستند که همگی ارزش‌های مشترک غربی را منتشر و تلاش می‌کنند ارزش‌های مقاوم در برابر خود را هم بکوبند. این شرایط آن چنان نابرابر و غیرعادلانه است که نمی‌توان آن را بازار پیام اطلاق و چنین تصور کرد که تولیدکننده یا عرضه‌کننده کالایی در برابر تولید یا عرضه کالایی دیگر، رقابتی سالم را دنبال می‌کند. این عرصه همانند عرصه نظامی و حتی علمی آن چنان نابرابر و یکطرفه است که هرگاه کشوری بخواهد با اتکا به توانمندی‌های بومی و منطبق با معاهدان بین‌المللی حتی در جهت تأمین نیازهای خود گام بردارد، به بهانه‌های مختلف می‌کوشند او را از عرصه رقابت خارج یا حذف کنند تا خود هم چنان بر بازار مسلط باقی بمانند.

۳- کنترل نظام فکری و اطلاعاتی و تربیتی

برای این که غریبون در گسترش و نهادینه‌سازی لیبرالیسم به موفقیت دست یابند، اهداف دیگری برای عملکرد خویش تعریف می‌کنند که با دستیابی به آنها به مقصود و هدف درازمدت خویش دست یابند. به دست گرفتن سیستم هدایتی مراکز علمی و آموزشی یکی از این اهداف اساسی است. چرا که که که تعلیم و تربیت شاکله اصلی شخصیت آدمی را می‌سازد که از دیر باز مراکز سنتی و امروزه مراکز پیشرفته و مدرن با هدف هدایت و نهادینه‌سازی ویژگی‌ها و رفتارهای مورد نظر حاکمیت شکل گرفته و می‌گیرد. همین حساسیت و نقش‌آفرینی سبب شده است که دشمنان ملت‌ها نیز از این فرآیند غافل نشوند. از این رو، با تزریق افراد و افکار پنهان و آشکار سیستم آموزشی کشورها را تحت شعاع قرار می‌دهند و با این شیوه به راحتی سیستم اطلاعاتی جوانان را به دست گرفته و آنها را به جای که می‌خواهند می‌برند. موریسون یکی از گردانندگان بنیاد راکفلر در این باره می‌گوید:

«اگر ما به سرمایه‌گذاری بیشتری در زمینه‌ی تربیت کادرها و آماده‌سازی مغزها مبادرت ورزیم،

دلارهای ما به اهرمی بسیار نیرومند تبدیل خواهند شد.» (مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵: ۸۱)

براساس اسناد از طبقه‌بندی خارج شده سازمان سیا که خانم ساندرز به تعدادی از آنها در کتاب جنگ سرد فرهنگی اشاره کرده، تعدادی از دانشگاه‌های معتبر آمریکا مانند کلمبیا، استانفورد، نیویورک و هاروارد، زیر نفوذ مستقیم سیا اداره می‌شوند و بنیادی همچون «فارفیلد» در دانشگاه کلمبیا، از مهمترین مراکزی بود که بودجه عملیات فرهنگی سیا از طریق آن به نهادهای فرهنگی انتقال می‌یافت. در ظاهر این بنیاد را یک ثروتمند یهودی به نام «جولیوس فلیس‌تمن» ایجاد کرده بود، ولی در واقع با بودجه سیا تأمین می‌شد. هدایت این بنیاد را «جک تامسون» مامور سیا و استاد دانشگاه کلمبیا به عهده داشت. «دیوید گیس» در مقاله «اندیشمندان و جاسوسان، سکوتی که فریاد می‌زند» (لس آنجلس تایمز، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۱) از رسوایی بزرگی سخن می‌گوید که به دلیل فاش شدن اسناد ارتباط سیا با نهادهای آکادمیک در دوران جنگ سرد پدید آمده است. گیس در این مقاله به رابطه تنگاتنگ سیا با نهادهای علوم اجتماعی ایالات متحده اشاره می‌کند. (صبح صادق، ۱۳۸۵)

آنان به خوبی دریافته‌اند که با ارائه الگوهای ضد اخلاقی و انحرافی، اندیشه و استعداد دانشجویان را می‌توانند در مسیری پوچ و بی‌هدف قرار دهند و در کوچه‌های پر پیچ و خم غرایز اشباع نشدنی، سرگردان سازند و مراکز آموزشی خصوصاً مدارس و دانشگاه‌ها سنگرهای کلیدی هستند که با نفوذ در آنها می‌توانند قفل‌های زیادی را باز کنند. در جنگ نرم استفاده از اساتید و هدایت آنها راهبرد اساسی شمرده می‌شود؛ از این رو، به صورت‌های آشکار و پنهان از آنها در مراکز علمی و آموزشی استفاده می‌شود.

مردمانی که در دامان فرهنگ بیگانه پرورش می‌یابد نه تنها به خطر کردن در راه رهایی کشور نمی‌اندیشد، بلکه تنها راه نجات را در انطباق دقیق و همه‌جانبه خود با برنامه‌های آنان می‌پندارند. بدین ترتیب، خودباختگان، با شتاب فراوان به اجرای برنامه‌های ارائه شده از سوی کارشناسان بیگانه می‌پردازند و طرح‌های ایشان را در بسته‌بندی‌های فریبنده‌ی ملی بر کشور تحمیل می‌کنند. مدیر بنیاد راکفلر «هرار» در این باره گوید:

«مکان‌های آموزشی می‌توانند به مراکز اصلی تربیت افرادی مبدل شوند که مقام‌های رهبری را در تشکیلات حکومتی، صنایع، بازرگانی، آموزش و پرورش و... در دست گیرند... و به وسیله‌ی تربیت افراد به دقت دستچین شده‌ای که انتظار می‌رود رهبران آینده باشند، می‌توان بیشترین تأثیر را بر حرکت آن جامعه گذاشت» (مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵: ۸۱)

اهمیت و خطر این دسیسه را در کلام رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) به خوبی می‌توان مشاهده نمود:

«دولت باید درست توجه بکند که... رؤسای را که انتخاب می‌کنند برای دانشگاه‌ها، برای مدارس، معلمینی را که انتخاب می‌کنند، آنها برای تربیت اطفال،... از... کسانی که سابق در خدمت اشخاص بیگانه بودند... حالا نیایند و بچه‌های ما را باز به عقب برانند. این هم یک مطلبی است که در فرهنگ بسیار مهم است.» (صحیفه نور، ج ۵: ۲۰۱)

سابقه جنگ نرم در قرآن

از دیدگاه قرآن تاریخ جنگ نرم بر علیه انسان از زمانی شروع شد که حضرت آدم علیه‌السلام با پذیرش عهد الهی و دریافت اسماء الهی به مقام خلیفه الهی رسیدند «وَإِذْ قَالَ

رُبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقرة: ۳۰) و شیطان تکبر کرد و از فرمان الهی سرباز زده و در مقابل انسان سر تعظیم نیاوردند: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقرة: ۳۴) و شیطان به خاطر رانده شدن از درگاه الهی و تنزل از مقام عرفانی به مخالفت و دشمنی انسان برخاست و قسم یاد کرد که او را از مقام خلیفه الهی تنزل خواهد داد: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (الحجر: ۳۹) و از همان زمان شروع به شیطنت کرده و به شیوه‌های مختلف در او وسوسه کرده تا با رخنه در افکار و تغییر ارزش‌های الهی او را به رفتارهای غیرالهی بکشاند که در گام نخست با تغییر رنگ و چهره و خودنمایی و قسم دروغ او را وادار ساخت تا از شجره ممنوعه بخورد و از مقام اولوهی به دنیا هبوط نماید. «وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (الأعراف: ۲۱) این دشمنی تنها محدود به آن دنیا نشد، بلکه از همان آغازین هبوط در دنیا این تقابل و جنگ تا به امروز ادامه داشته است و قربانی‌های زیادی نیز گرفته است: «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس: ۶۲) که اولین شهید این میدان حضرت هابیل علیه السلام بود: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (المائدة: ۳۰)

عملیات شیطان بر علیه حضرت آدم و حوا و اغوای او به خوردن از درخت ممنوعه اولین جنگ نرمی بود که بر علیه انسانیت صورت گرفت، چرا که شیطان با نفوذ در فکر او توانست او را به رفتاری وا دارد که مورد پسند خود و خصم خدا بوده است. و آن چه امروزه به صورت‌های مختلف از ناحیه آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی برای انحراف انسان‌ها صورت می‌گیرد، به تبعیت از راه و روش و منطق شیطان می‌باشد؛ چراکه آن چه از ناحیه آنها خوانده می‌شود مایه انحراف انسان‌ها از رشد و کمال و درگاه ربوبی است و جز فساد و تباهی به ارمغان نمی‌آورد.

روش‌های مقابله با جنگ فرهنگی از منظر قرآن

با شناخت این واقعیت و ابعاد گسترده و پیچیده آن، این پرسش مطرح می‌شود که در برابر «جنگ نرم» چه باید کرد؟ اعضای ناتوی فرهنگی تلاش می‌کنند به گونه‌ای همه را

مرعوب و به بیانی مؤدبانه متقاعد کنند که اساساً همان طور که در برابر قدرت نظامی و اقتصادی غرب توان مقاومتی نیست، در این رویارویی نیز دیگران باید تسلیم شوند و راهی جز همراهی با غرب متصور نیست، اما درست به همان دلیل که در تجربه ۸ سال دفاع مقدس و ۳۳ روز مقاومت جانانه حزب الله لبنان و ۲۲ روزه نوار غزه ثابت شد، قدرت نظامی غرب بلامنازع نیست و می توان با تکیه بر ایمان و بهره گرفتن از توانمندی ها در برابر آن ایستادگی و آن را به شکست و اضمحلال کشاند. در حوزه فرهنگ نیز پایداری و ارائه ی چهره ی واقعی اسلام، تنها راه و تنها پاسخ مبتنی بر عزت و غیرت است؛ اما چگونه و با کدام ابزار؟

حوزه ملی و جهان اسلام دو حوزه ی مهم برای برنامه ریزی دفاعی و تهاجمی در برابر حرکت سازمان یافته غرب است و رسانه مهم ترین ابزار به اجرا در آوردن این برنامه محسوب می شود. در هر دو حوزه باید ارزش های مشترک را باز شناخت و برای تحکیم و گسترش آنها اقدام کرد. استفاده از همه ظرفیت ها، بهره مندی از فناوری روز و به کارگیری جدیدترین تکنیک ها در انتقال پیام از دیگر راهکارهای ورود به این عرصه است. تقویت رسانه ملی، تأسیس رسانه های فرا ملی و ایجاد رسانه ها یا پیمان های رسانه ای مشترک اسلامی از دیگر الزامات حضور فعال و خلاقانه در این ساحت به شمار می رود.

اگر عناصر تشکیل دهنده ی فرهنگ جامعه از آسیب ها و آفت ها مصون بمانند، افراد جامعه دارای رفتارها و کنش های پاک و آراسته خواهند شد و اگر آن عناصر، آلوده گشته و چهره ی حقیقی خود را از دست بدهند و یا آنها را با عناصر آلوده جایگزین سازند، نتیجه ای جز رفتارها و کنش های زشت و دور از اصول انسانی از افراد جامعه نباید انتظار داشت؛ این معنی را چه زیبا خالق هستی در آیه ی «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف آیه ۵۸) به گوش بشریت رسانده است.

چنان که گفتیم مهم ترین هدف جنگ نرم ایجاد تغییر در لایه های فرهنگ بومی و تغییر در مبانی فکر و ارزشی افراد جامعه هدف و در نهایت شخصیت آنهاست. قرآن از شخصیت به «شاکله» یاد می کند که بیانگر خلق و خوی و شخصیت انسانی است «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلِهِ» (اسراء آیه ۸۴) «شکل» در لغت به مفهوم قید و بند زدن بر اندام هر جنبنده ای آمده

است و وسیله‌ای را که برای بند زدن حیوان به کار می‌رود «شِکال» گویند. شکال در انسان به معنای خوی و اخلاق است و این دو را به این مناسبت شاکله گویند که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند. آیه‌ی کریمه، عمل انسان را مترتب بر شاکله‌ی او دانسته، به این معنی که عمل هر چه باشد، مناسب با اخلاق آدمی است؛ «از کوزه همان برون تراود که در اوست». رابطه‌ی شاکله نسبت به عمل، نظیر روح در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات آن را نشان می‌دهد. این معنی هم به تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به اثبات رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و اعمال بدنی رابطه‌ی خاصی برقرار است.

انسان دارای شاکله‌های مختلفی است؛ یک شاکله‌ی آدمی زاییده‌ی نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست، که شاکله‌ی شخصی و خلقتی است و از فعل و انفعال‌های جهازات بدنی او حاصل می‌شود، مانند خود مزاج انسان که یک کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله‌ی دیگر او خصوصیتی است خلقی که علاوه بر شاکله، که از ناحیه‌ی تأثیر عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید، آدمی به هر شاکله‌ای که باشد و هر صفت روحی که داشته باشد، اعمالش بر طبق همان شاکله و موافق با فعلیات داخل روحش از او سر می‌زند و اعمال بدنی او همان صفات و فعلیات روحی را مجسم می‌سازد و این همان شخصیت آدمی است. در واقع، شخصیت، اوصاف روحی است که از مجموع غرایز آدمی و عوامل خارجی به دست می‌آید و علت تمام رفتارهای انسان واقع می‌گردد. (طباطبائی، ج ۱۳: ۲۶۲)

بنابراین، چهره و ماهیت شخصیت و خلق و خوی آدمی که ظهورش در افکار و رفتارها و پندارهای فردی است، به عناصر ساختاری آن بر می‌گردد و چون همواره بهداشت و پیش‌گیری جلوتر و مهم‌تر از درمان بوده و هست، از این رو کالبد شکافی فرهنگ جامعه و تشخیص موارد آسیب‌دیده و نقاط آفت‌پذیر، از امور ضروری هر جامعه‌ی سالم و پویاست.

فرهنگی که در دوره‌های مختلف معیار رفتارهای فردی و جمعی قرار گیرد و جوابگوی نیازهای جامعه باشد، از پویایی و پایداری مطلوبی برخوردار است و فرهنگی که نتواند جوابگوی نیازهای مردم و جامعه در مقابل تغییرات و خواست‌های برخاسته از شرایط و مقتضیات زمانی باشد، در بستر زمان، مسیر محتوم زوال خویش را طی نموده و به تدریج از عرصه‌ی زندگی مردم کنار گذاشته می‌شود و متدهای جدید جایگزین آن می‌گردد. بنابراین، فرهنگ هر جامعه‌ای بسته به میزان و قابلیت عناصر پویای آن همواره در معرض رویارویی با تحولات فرصت‌آفرین یا تهدیدزا قرار دارد. (بابائی، ۱۳۸۴)

بعد از هبوط آدم و توبه و انابه‌ی او به درگاه الهی باعث شد که خدای مهربان براساس مشیت رحمانیه و حکمیه خویش راه برگشت به مقام اولوهی و برین را به آدم و فرزندان او ارائه نماید تا با پیروی از آن از انحراف شیطان در امان مانده و با طی صراط مستقیم به جایگاه اولی برگردند: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (البقره: ۳۸) هم‌چنان که شیطان اعتراف کرده که توان انحراف بندگان مخلص خدا را ندارد و گروهی از بندگان خاص خدا به هیچ قیمتی در منطقه‌ی نفوذ و حوزه‌ی وسوسه او قرار نمی‌گیرند، لذا ناچار آنها را از گفتار بالا استثنا کرد و گفت: «مگر بندگان مخلص تو از میان آنها!» «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (الصفات: ۴۰) همانها که در راه معرفت و بندگی تو از روی اخلاص و صدق و صفا گام برمی‌دارند، تو نیز آنها را پذیرا شده‌ای، خالصشان کرده‌ای، و در حوزه‌ی حفاظت خود قرار داده‌ای، تنها این گروهند که من به آنها دسترسی ندارم، و گرنه بقیه را به دام خود خواهم افکند! اتفاقاً این حدس و گمان ابلیس درست از آب در آمد، و هر کس به نحوی در دام او گرفتار شد، و جز «مخلصین» از آن نجات نیافتند، همان گونه که قرآن در آیه ۲۰ سوره سبأ می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ اِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» گمان ابلیس در باره آنها به واقعیت پیوست، و جز گروهی از مؤمنان همه از او پیروی کردند!

با توجه به این واقعیت راه مقابله با ابلیس و شیطان‌های امروزی که در قالب جنگ نرم به روح و جان مؤمنین افتاده و نوک پیکان خود را به طرف شیعیان و مردم حزب‌اللهمی و

بسیجی گرفته‌اند، جز در تبعیت از محتوای پیام الهی نخواهد بود. «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره: ۳۸) که به تناسب مقاله به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد:

۱- پذیرش ربوبیت تشریحی خداوند

مهم‌ترین دلیلی که ابلیس را به عصیان بر علیه خدا و دشمنی انسان واداشت، عدم تبعیت از دستورات الهی بود. ابلیس خدا را به عنوان خالق و رب می‌شناخت و در ربوبیت تکوینی مشکلی نداشت، بلکه در ربوبیت تشریحی دچار شبهه و مشکل شد و در نهایت به ورطه خطا و انحراف افتاد. هنگامی که خدا از او سؤال کرد: «چرا بر آدم سجده نکردی؟» پاسخ داد: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) هم چنین در ادامه گفت: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» (حجر: ۳۹). این تعابیر نشان می‌دهد که ابلیس هم خالقیت و هم ربوبیت خدای متعال را قبول داشت و هم چنین به معاد نیز معتقد بود که از خدا درخواست کرد که: «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (حجر: ۳۶) قرآن با به کار بردن تعبیر «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» مقابل دستورات خدا خاشع و خاضع خواهد بود و حتی در تدبیر امور این اصل را در خود استوار خواهد کرد که تدبیر از انسان است، ولی تقدیر از ناحیه خداست (العبد يدبر و الرب يقدر) و به حکمت او همه چیز محقق می‌شود و در صورت عدم تحقق، یقین دارد که به مصلحت بوده است.

۲- تبعیت از مقام ولایت

قرآن کتابی است که مشتمل بر پیام‌ها و دستوراتی است که خدا برای هدایت و کمال انسان نازل فرموده است و به راهی هدایت می‌کند که هیچ اعوجاج و انحرافی در آن مشاهده نشده و نخواهد شد «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (الإسراء: ۹)

با وجود مصونیت قرآن از تحریف لفظی (انا له لحافظون) وجود کتبی این پیام الهی و بقیه پیام‌های قرآن باعث شده است که خناسان و دشمنان با تحریف معنایی کلام الهی به اغوای مردم پردازند و شاید به همین دلیل خداوند متعال در پیام کلی هدایت فرمود: «هر که از

هدایت من تبعیت کند هیچ خوف و نگرانی نخواهد داشت» و نه فرمود: «هر که از کتاب من تبعیت کند هیچ خوف و نگرانی نخواهد داشت» به همین دلیل بود که رحمت للعالمین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «من دو چیز در میان شما به ودیعه می‌گذارم تا زمانی که از آنها تبعیت نمایید، هیچ انحرافی نخواهید یافت؛ یعنی کتاب خدا و اهل بیت من» «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (وسائل الشیعه، ۲۷، ۳۳) یعنی وجود معنایی قرآن را تنها و تنها از اهل بیت رسول خدا^(ص) باید شنید و تابع تفسیر آنها گردید. تجسم عینی این هدایت و تبعیت براساس دلایلی که در جای خود به اثبات رسیده است، (بابائی، ۱۳۸۴) در تبعیت دوازده امام معصوم^(ع) متصور است که در حال حاضر این هدایت به دست امام زمان بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می‌گیرد که به حکمت الهی در پرده‌ی غیبت حضور دارند و مانند خورشید به هدایت تکوینی نظام آفرینش پرداخته و جهان از فیض وجود ایشان بهره می‌گیرند و هدایت تشریحی را به جان‌نشیان خود سپرده است که از آن به مقام ولایت فقیه یاد می‌شود: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰) که مصداق عینی آن امروزه حضرت آیت الله امام سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌باشد.

بنابراین، یکی از راه‌های مهم مقابله با جنگ نرم از نگاه قرآن در زمان فعلی تبعیت خالصانه از تدابیر و پیام‌های مقام معظم رهبری است.

۳- اخلاص در عمل (گفتار، کردار و پندار)

دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که مخلص (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل و در حال خودسازی بوده است، «فاذا اركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين»: و هنوز به تکامل لازم نرسیده است، ولی «مخلص» (به فتح لام) به مرحله‌ای گفته می‌شود که انسان بعد از مدتی جهاد با نفس و طی مراحل معرفت و ایمان به مقامی می‌رسد که از نفوذ و سوسه‌های شیاطین مصونیت پیدا می‌کند، «فِعِزَّتِكَ

لَا غُورِيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ» (به عزتت سوگند که همه آنها را جز بندگان مخلصت گمراه نخواهم کرد). (سوره ص آیه ۸۳-۸۲)

این جمله که مکرر در آیات قرآن آمده عظمت مقام «مخلصین» را روشن می‌سازد این مقام، مقام یوسف‌های صدیق بعد از عبور از آن میدان آزمایش بزرگ است، «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ»: «ما این چنین برهان خویش را به یوسف نشان دادیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود». (سوره یوسف آیه ۲۴)

این مقام کسانی است که در «جهاد اکبر» پیروز می‌شوند و دست لطف پروردگار تمام ناخالصی‌ها را از وجودشان بر می‌چیند، و در کوره‌ی حوادث آن چنان ذوب می‌شوند که جز طلای معرفت خالص در آنها چیزی نمی‌ماند. و اینجا است که پاداش آنها به معیار عمل داده نمی‌شود، بلکه پاداش‌شان به معیار فضل و رحمت خداست.

قابل توجه اینکه در سوره «ص» پنج بار روی بندگان «مخلص» خدا در آیات مختلف تکیه شده، و این نشانه‌ای از عظمت مقام آنها است، و همان گونه که قبلاً اشاره کردیم آنها کسانی هستند که در معرفت و ایمان و جهاد نفس آن چنان پیروز شده‌اند که خداوند آنها را برگزیده و خالص کرده، و به همین دلیل در برابر انحرافات و لغزش‌ها مصونیت پیدا کرده‌اند. شیطان از نفوذ در آنها عاجز و مایوس است و از روز نخست در برابر آنها سپر انداخته و اظهار عجز کرده است.

غوغای محیط، وسوسه‌های اغواگران، تقلید نیاکان و فرهنگ‌های غلط و طاغوتی هرگز نمی‌تواند آنها را از مسیرشان منحرف سازد. و این در حقیقت پیامی است الهام بخش برای مؤمنان مقاوم آن روز در مکه و برای ما مسلمانان در دنیای پرغوغای امروز که از انبوه دشمنان نهراسیم و تلاش کنیم با اتصاف به ویژگی مخلصین در صف عباد الله مخلصین جای گیریم. (تفسیر نمونه، ج ۱۹: ۴۹-۷۸)

۴- توجه به سخن و سخنان

چنان که گفتیم از ابزارهای مهم جنگ نرم استفاده از مهارت اساتید دانشگاه و معلمان و ابزارهای نشر و جراید و رسانه‌های ارتباطی است که کلام و سخنان آنها را عرضه می‌دارند. از

ویژگی بارز بندگان خدا گزینشی انتخاب کردن سخنان و سخنران است؛ هر کلامی را نمی‌شنوند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (الزمر: ۱۷ و ۱۸) «آنها که سخنان را می‌شنوند، و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان و صاحبان مغز و عقلمند» این دو آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد.

نخست می‌گوید: «بندگان مرا بشارت ده» و بعد این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می‌کند که «آنها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آنها را بر می‌گزینند» هیچ گونه تعصب و لجباجتی در کار آنها نیست، و هیچ گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد، آنها جویای حقتند و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند، و از چشمه زلال آن بی‌دریغ می‌نوشند و سیراب می‌شوند.

آنها نه تنها طالب حقتند و تشنه گفتار نیک، بلکه در میان «خوب» و «خوبتر» و «نیکو» و «نیکوتر» دومی را برمی‌گزینند، خلاصه آنها خواهان بهترین و برترینند.

در اینکه منظور از «قول» در جمله «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» (سخنان را می‌شنوند) چیست مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

بعضی آن را به «قرآن» تفسیر کرده‌اند، و آنچه در آن از طاعات و مباحات است، و پیروی از احسن را به معنی پیروی از طاعات می‌دانند.

بعضی دیگر آن را به مطلق اوامر الهی تفسیر کرده‌اند، خواه در قرآن باشد یا غیر قرآن. ولی هیچ گونه دلیلی بر این تفسیرهای محدود در دست نیست، بلکه ظاهر آیه هر گونه قول و سخن را شامل می‌شود، بندگان با ایمان خداوند از میان تمام سخنان آن را برمی‌گزینند که «احسن» است، و از آن تبعیت می‌کنند، و در عمل خویش به کار می‌بندند.

جالب اینکه قرآن در آیه فوق صاحبان «هدایت الهی» را منحصر در این قوم شمرده، همان گونه که خردمندان را منحصر به این گروه دانسته است، اشاره به اینکه این گروه مشمول هدایت

ظاهر و باطنند، هدایت ظاهر از طریق عقل و خرد، و هدایت باطن از طریق نور الهی و امداد غیبی، و این دو افتخار بزرگ بر این حقیقت‌جویان آزاداندیش است. (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص: ۴۱۳)

از طرف دیگر، بندگان خدا برای دریافت معارف الهی سراغ هرکسی نمی‌روند و به هر سخنی گوش نمی‌کنند. برای شناخت معارف الهی نباید دنبال افراد خرافاتی افتاد که از اقوام جاهلی باقی مانده و انسان از بیان آنها شرم دارد، باید به سراغ بندگان مخلصی رفت که گفتار آنها روح انسان را به اوج آسمان‌ها پرواز می‌دهد، و در نور وحدانیت او محو می‌سازد، هر گونه شائبه شرک را از دل می‌شوید، و هر گونه «تجسم» و «تشبیه» را از فکر می‌زداید. باید به سراغ سخنان پیامبر (ص) و خطبه‌های نهج البلاغه علی (ع) و دعا‌های پر مغز امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه رفت، و در پرتو توصیف‌های این بندگان خدا، معارف خدا را شناخت.

۵- خوب سخن گفتن

با توجه به رشد رسانه‌های ارتباطی و برداشته شدن حریم‌های جغرافیایی و دسترسی آسان به اطلاعات و عرضه رایگان و بی‌پرده مطالب باعث شده است که در عرصه رقابت سخنانی بیشتر مورد پذیرش افراد سلیم نفس قرار گیرند که ضمن برخورداری از منطق گفتاری و کلامی از حداکثر متانت محتوایی و کلامی برخوردار باشند؛ وقتی در کنار صفحه اینترنت مطالب خوانده می‌شود، تنها این جاذبه‌های کلامی است که آدمی را به پذیرش و دریافت آنها علاقه‌مند ساخته و به طرف مطالعه آنها و در نهایت پذیرش آنها وامی‌دارد. در قرآن آیاتی متعددی به این حقیقت اشاره می‌کند که انسان در سخن گفتن از کلمات خوب استفاده کرده و روحيات مخاطب را مد نظر قرار دهد؛ دستورات خداوند به حضرت موسی و هارون (ع) به چگونگی صحبت با فرعون از نمونه آنها است که می‌فرماید: «فَقُولُوا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا» (طه: ۴۴) که در این مقام فقط به یکی از آیات به جهت قرائن کلامی نگاه تفسیری می‌اندازیم. تا انشاءالله راهنمایی عملی ما قرار گیرد.

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (الإسراء: ۵۳) در این آیه خدا روش گفتگو و استدلال با مخالفان مخصوصاً

مشرکان را می‌آموزد، چرا که مکتب هر قدر عالی باشد و منطق قوی و نیرومند، ولی اگر با روش صحیح بحث و مجادله توأم نگردد و به جای لطف و محبت، خشونت بر آن حاکم گردد، بی‌اثر خواهد بود.

بنابراین، در نخستین آیه می‌فرماید: «به بندگان من بگو سخنی را بگویند که بهترین باشد» (وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). بهترین از نظر محتوی، بهترین از نظر طرز بیان، و بهترین از جهت توأم بودن با فضائل اخلاقی و روش‌های انسانی. چرا که اگر قول احسن را ترک گویند و به خشونت در کلام و مخاصمه و لجاجت برخیزند، شیطان در میان آنها فساد و فتنه می‌کند (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ). و فراموش نکنید شیطان در کمین نشسته و بیکار نیست، زیرا شیطان از آغاز دشمن آشکاری برای انسان بوده است (إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا) در اینکه منظور از «عباد» در این آیه کیانند؟ دو عقیده متفاوت در میان مفسران وجود دارد که هر یک با قرائنی تایید می‌شود:

۱- منظور از «عباد» بندگان مشرکند، گر چه آنها راه خطا را پیش گرفته‌اند، اما خداوند برای تحریک عواطف انسانی آنها با تعبیر به «عبادی» (بندگانم) از آنها یاد کرده و آنان را دعوت می‌کند که به سراغ «احسن» یعنی کلمه توحید و نفی شرک بروند و مراقب وسوسه‌های شیطان باشند، و به این ترتیب هدف از بیان این آیات بعد از ذکر دلایل توحید و معاد نفوذ در دل مشرکان است تا آنها که آمادگی دارند، بیدار شوند و به راه آیند. سیاق آیات بعدی سوره‌ی اسراء و مکی بودن آن با توجه به اینکه در آن زمان حکم جهاد نازل نشده بود و تنها راه مبارزه، مبارزه منطقی بود نیز این معنی را تایید می‌کند.

۲- کلمه «عبادی» اشاره به مؤمنان است، و روش بحث با دشمنان را به آنها می‌آموزد؛ چرا که گاهی مؤمنان تازه‌کار طبق روشی که از پیش داشتند، با هر کس که در عقیده با آنها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند، و آنها را صریحاً اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می‌خواندند، و خود را اهل نجات، و این سبب می‌شد که مخالفان یک حالت منفی در برابر دعوت پیامبر^(ص) به خود بگیرند. از این گذشته تعبیرات توهین‌آمیز مخالفان نسبت به پیامبر^(ص) که بعضی از آنها در آیات پیشین این سوره

اشاره شده است؛ مانند مسحور، مجنون، کاهن، شاعر، گاهی سبب می‌شد که مؤمنان عنان اختیار را از دست بدهند و به مقابله با آنها در یک مشاجره‌ی لفظی خشن برخیزند و هر چه می‌خواهند بگویند. «قرآن» مؤمنان را از این کار باز می‌دارد و دعوت به نرمش و لطافت در بیان و انتخاب بهترین کلمات را می‌کند تا از فساد شیطان بپرهیزند. البته کلمه‌ی «بینهم» (در میان آنها) طبق این تفسیر مفهومی این است که شیطان، سعی می‌کند میان مؤمنان و مخالفانشان فساد کند و یا سعی می‌کند در دل‌های مؤمنان به طرز مرموزی نفوذ کند و آنها را به فساد و افساد دعوت نماید (زیرا یزغ از ماده نزع به معنای ورود در کاری به نیت افساد است). (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۱۵۹) ولی با توجه به مجموع قرائن، تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است، چرا که در قرآن کلمه‌ی «عبادی» معمولاً برای مؤمنان ذکر می‌شود.

علاوه بر این در شأن نزولی که بعضی از مفسران نقل کرده‌اند، می‌خوانیم مشرکان در مکه یاران پیامبر^(ص) را آزار می‌کردند، هنگامی که آنها در فشار قرار می‌گرفتند به پیامبر^(ص) اصرار می‌کردند که به ما اجازه جهاد بده (یا اجازه خشونت در سخن و مبارزه به مثل). پیامبر^(ص) می‌فرمود، هنوز چنین دستورهایی به من داده نشده است: در این هنگام آیات فوق نازل گشت (و به آنها دستور داد تنها به مبارزه منطقی ادامه دهند) (تفسیر مجمع البیان و تفسیر قرطبی ذیل آیات مورد بحث). آیه بعد این سوره اضافه می‌کند: «پروردگارا شما از حال شما آگاه‌تر است، اگر بخواهد شما را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد، و اگر بخواهد مجازاتتان خواهد کرد» (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنَّ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ). در ارتباط به دو تفسیر آیه قبل، این آیه نیز تاب دو تفسیر دارد:

نخست اینکه: ای مشرکان و ای افراد بی‌ایمان، خدای شما هم رحمت واسعه دارد و هم مجازات دردناک و شما را شایسته هر یک ببیند، مشمول آن می‌سازد، چه بهتر که دست به دامن رحمت واسعه او بزنید و از عذابش بپرهیزید. اما طبق تفسیر دوم مفهومی چنین است: گمان نکنید که شما مؤمنان تنها اهل نجاتید و دیگران اهل دوزخند، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاه‌تر

است، اگر بخواهد به گناهاتان شما را مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد، کمی به حال خود بیندیشید و در باره خود و دیگران عادلانه‌تر قضاوت کنید.

خلاصه‌ی سخن این که فرهنگ بسیجی اقتضا می‌کند برای این که از بندگان خدا باشیم و در حریم آنها قرار گیریم و این که بتوانیم به گسترش آموزه‌های این فرهنگ بپردازیم، در هر مقام و جایگاهی که هستیم خوب به جا و با دلیل و سدید سخن گوئیم «فَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۷)

۶- بیش از آن که حرف بزیم عمل کنیم

پاسخ محکم و عملی به مدعیان پایان تاریخ و حاکمیت لیبرالیسم در جهان این خواهد بود که جهانیان متوجه این حقیقت و واقعیت باشند که سعادت بشر در فضا و فرهنگ و آموزه‌های غیر لیبرالیستی متصور است و آموزه‌های لیبرالیستی توان پاسخگویی به همه نیازهای مادی و معنوی انسان در همه ابعاد و لایه‌ها را ندارد. این امر زمانی محقق می‌شود که در فضای دیگر چهره‌ی واقعی آموزه‌های مورد نظر بیان و پیاده شود. براساس آیات قرآن سعادت و کمال حقیقی انسان در آموزه‌های دین اسلام متصور است «ان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران: ۱۹) و غیر از آموزه‌های اسلام هیچ مکتب و فرهنگی نمی‌تواند پاسخگوی این نیازها بوده و بهشت برین و مدینه فاضله را برای او به ارمغان آورد «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵) به طور طبیعی اثر این آموزه‌ها زمانی ظاهر می‌شود که اولاً به آنها اعتقاد یافته و ثانیاً پایبند به اجرای آنها باشد. «انما تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرُ وَخَشِيَ الرَّحْمَنُ الْغَيْبَ» (یس: ۱۱)

به همین خاطر مومن درگاه الهی بیش از آن که به زبان حرف بزند، به عمل حرف می‌زند؛ چرا که مطرود و دشمن درگاه الهی کسی است که بر زبان چیزی براند و مدعی آن باشد، ولی به آن پایبند نباشد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ» (الصف ۲ و ۳) یکی از عواملی که باعث می‌شود مردم خصوصاً جوانان در پایبندی به دین و آموزه‌های آن به سستی عمل کنند عدم پایبندی بزرگترها و مدعیان دین به آموزه‌های دینی است. وقتی ماها نتوانیم در عمل اثبات کنیم که اسلام و آموزه‌های آن چقدر در رشد و توسعه اثرگذار می‌باشد و بر خلاف مدعیان «افیون جامعه بودن دین» باعث شکوفایی، صیانت

و تکامل شده و سعادت به ارمغان می‌آورد، بی تردید فضای جامعه را بیشتر برای نفوذ دشمنان و شوالیه‌های سیاه آنان فراهم می‌کنیم. خدای مهربان به بندگانش خطاب می‌کند که نماز بپا دارید و در پنهان و آشکار به کمک دیگران بشتابید و انفاق کنید: «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خِلَالَ» (ابراهیم: ۳۱) و یا در کلام معصوم و قرآن ناطق می‌خوانیم که می‌فرماید: که مردم را با زبان عمل دعوت کنیم تا زبان حرف و در عمل تقوا پیشه کرده و از گناه خوداری کنیم و با تلاش، جدیت، راستی و درستی و ادای امانت به طور عملی مردم را به دین خدا دعوت کنیم و شیطان را مأیوس کنیم تا زبان به اعتراف گشاید که چگونه موفق نشد ما را منحرف سازد و خود منحرف شد و عصیان کرد: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْجَاهِدِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ وَ كُونُوا دُعَاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ وَ كُونُوا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا شِينًا وَ عَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْتُ». (الکافی، ج ۲: ۷۷)

دشمنان به صورت‌های مختلف در جنگ نرم اعلام می‌کنند که انقلاب اسلامی موفق نبوده و نتوانسته است در حکومت داری و اداره کشور به درستی عمل نماید و لذا نمی‌تواند الگوی پیشرفت و انقلاب و خیزش باشد. از این رو، از ناحیه اقتصاد و معیشت مردم و توسعه کشور فشار می‌آورند و تلاش دارند به شیوه‌های مختلف کشور را تحریم و مانع موفقیت شوند. و به طور طبیعی چنان که جوانان، ملت ایران و اندیشمندان آن توانسته تا به حال در عرصه‌های دفاع مقدس، انرژی هسته‌ای، نانو فناوری، بهداشت و چندین عرصه‌ی دیگر موفق عمل نمایند.

۷- وحدت در کلام و عمل

از اهداف مهم جنگ نرم چنان که گذشت ایجاد شکاف و اختلاف بین مسلمانان است. برای دستیابی به این هدف از تاکتیک‌های مختلف در جنگ نرم بهره می‌جویند. که شیعه هراسی و ایران هراسی در منطقه از نمونه‌های آن است. براساس گزارش‌ها به کمک این حربه دشمنان توانسته‌اند تجهیزات زیادی به اعراب منطقه بفروشد که الان که این مقاله را می‌نویسم

در بحرین از سوی کشورهای عربستان و امارات برای مسلمان‌کشی استفاده می‌شود که تنها جرمانه اعتراض به تبعیض حکام و عمل نکردن به شعائر و آموزه‌های اسلامی است.

در صورتی که آموزه‌های اسلام از آغازین روز بعثت به وحدت و مشترکات دعوت داشته است. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ». (ال عمران: ۶۴)

در این آیه دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب است؛ روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرد». در واقع، قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لااقل در اهداف مهم مشترک همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدساتن قرار دهید.

آیه فوق یک ندای وحدت در برابر تمام مذاهب آسمانی است و به مسیحیان می‌گوید: شما مدعی «توحید» هستید و حتی می‌گویید مسأله «ثلیث» (اعتقاد به خدایان سه‌گانه) منافاتی با «توحید» ندارد و لذا قائل به وحدت در تثلیث می‌باشید. و هم‌چنین یهود در عین سخنان شرک‌آمیز «عزیر» را فرزند خدا می‌پنداشتند مدعی توحید بوده و هستند. قرآن به همه آنها اعلام می‌کند: ما و شما در اصل توحید مشترکیم، بیایید دست به دست هم داده این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه‌ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابجا که نتیجه آن شرک و دوری از توحید خالص است، خودداری نماییم. جالب اینکه در این آیه با سه تعبیر مختلف روی مسأله یگانگی خدا تأکید شده است اول با جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» (جز خدا را نپرستیم) و بعد با جمله «لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (کسی را شریک او قرار ندهیم) و سومین بار با جمله «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد). این آیه است که طلیعه نامه‌های پیامبر اسلام^(ص) به رؤسای کشورهای آن زمان بوده است مانند: نامه به مقوقس:

«بسم الله الرحمن الرحيم - من محمد بن عبد الله الى المقوقس عظيم القبط، سلام على من اتبع الهدى، اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلم، يؤتك الله اجرک مرتين، فان توليت فانما عليك اثم القبط" يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد اِلا الله ولا نُشركَ به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون» (مكاتيب الرسول، صفحه ۱۰۲) و يا نامه به قيصر روم:

«بسم الله الرحمن الرحيم من محمد بن عبد الله الى هرقل عظيم الروم سلام على من اتبع الهدى؛ اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام اسلم تسلم يؤتك الله اجرک مرتين فان توليت فانما عليك اثم الاريسين يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم اِلا نعبد اِلا الله ولا نُشركَ به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون»

۸- به روز کردن آموزه‌های دینی و پاسخگویی مناسب به نیازها

تغییرات و رشد شتابنده‌ی اطلاعات و فناوری، سرعت قافله‌ی تمدن بشری را چنان افزایش داده که جوامع امروزی نمی‌توانند پیوسته در سوگ شکوه و عظمت تمدن و فرهنگ دیرین بنشینند و چنان خویش را به گذشته معطوف دارند که از درک شرایط زمان حال و آینده عاجز مانده یا آن را به فراموشی بسپارند، زیرا در این صورت دچار چنان فاصله‌ی طولانی بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها می‌گردند که تقریب و نزدیکی این دو به آسانی میسر نمی‌گردد. این امر جامعه را چنان از هویت ملی و سنتی دور می‌کند که چهره‌ی عمومی اجتماع را تغییر داده و به گذشته و سنت‌ها و روش آن به دیده‌ی تحجر می‌نگرد و به آسانی مغلوب هیجده‌های فرهنگی دیگران شده و قدرت و توان مقاومت خود را از دست می‌دهد.

از افتخارات جهان شیعه این است که تمام افرادش تابع امام زنده بوده و از نائب او دستورات را می‌گیرند. «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (وسائل الشیعه، ج ۲۷: ۱۴۰) و مقصود از حوادث واقع، مسائل اجتماعی است که به تناسب زمان تغییر می‌کنند. (امام خمینی، ۱۳۶۸) راز این دستور که هیچ فردی نمی‌تواند از مرده تقلید نماید، در این است که احکام و مسائلی اجتماع هر دوره و زمان شرایط و مقتضیاتی

دارد که در بیان مسائل باید مد نظر گرفته شود. و به همین دلیل است که رهبر کبیر انقلاب اسلامی در کتاب ولایت فقیه اظهار می‌دارند که عنصر زمان و مکان در اجتهاد دخالت دارد و مجتهد تنها نمی‌تواند در بیان احکام به نص و متن توجه کرده و از شرایط غفلت نماید؛ چراکه این شرایط است که تکلیف را تکلیف می‌کند. (بابایی، ۱۳۸۹)

۹- شناسای میزان ضعف و قوت در تولید قدرت اجتماعی و بکارگیری سرمایه اجتماعی مناسب

قوت و ضعف فرهنگ هر جامعه بسته به میزان ژرفا و همبستگی باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها و اعتقادات، هنجارهای مشترکی دارد که نظام اجتماعی آن را شکل می‌دهد. هر قدر فرهنگ یک نظام اجتماعی نیرومندتر باشد، تغییر و تحول فرهنگی در آن دشوارتر می‌گردد. (دیویس، ۱۳۷۳)

بنابراین، فرهنگ منبعی بسیار مهم در تولید قدرت اجتماعی است. این منبع انسانی می‌تواند به سهولت انسان‌ها را به سوی اهداف تعیین شده (متناسب با فرهنگ موجود) بسیج نماید و روند قدرت اجتماعی را وسعت و شدت بخشد و حتی تجهیز و کاربرد منابع طبیعی قدرت را تسهیل کند. در صورت فقدان فرهنگ مناسب، هیچ جامعه‌ای توان پیشرفت و تولید قدرت را نخواهد داشت.

اهمیت فرهنگ در تولید قدرت به حدی است که در صورت رکود و فراموشی خصوصیات و ویژگی‌های مثبت فرهنگی از سوی افراد جامعه در یک برهه‌ی خاص و یا حتی پدیدار شدن انحراف فرهنگی در برخی جوانب، استفاده از دیگر منابع قدرت نظیر منابع طبیعی و دانش نیز نمی‌تواند نقص را جبران نماید و تولید قدرت را به نحو مناسب انجام دهد. فقدان فرهنگ قوی، فقدان منبعی است که منابع طبیعی و علوم بشری را به صورت منابعی کم‌ارزش درخواهد آورد و در نتیجه، قدرت حاصل از این منابع را بسیار سطحی و ضعیف می‌کند. (بابایی، ۱۳۸۴)

در جوامع بشری، تمدن‌ها آثار بیرونی و مادی و ظاهری اندیشه‌ی انسان‌ها هستند و انسان‌سازی و اندیشه‌ورزی دو پدیده‌ی لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون آن دو، تمدن معنای و مفهومی ندارد. اما تولید اندیشه نیازمند زبان است که از مسیر طرح گفتمان‌های مختلف، خلاقیت‌های ذهن آدمی را به صورت هنجارها، نمادها، نقش‌ها، عقیده‌ها، ارزش‌ها، ساختارها و نهادهای اجتماعی علنی و متجلی می‌سازد. این در واقع همان فرهنگ است که بازتاب

معنویات و شعور و خودآگاهی اجتماعات بشری می‌باشد. فرهنگ، الگوی رفتاری میان افراد در جامعه، اصول اخلاقی، عرف و عادات، خصلت‌های قومی و بومی، انگیزه‌ها، شیوه‌های زندگی خصوصی و عمومی و در یک کلام هویت ملت‌ها را مشخص می‌سازد. این‌که مردم به کار، تولید، طبیعت، زمان، اوقات فراغت، خانواده، ثروت، علم و شعر، ادب، دین، سیاست و تاریخ چگونه می‌اندیشند، بازتاب فرهنگ است. از این دیدگاه، تعالی و انحطاط تمدن‌ها درگرو پویایی، تحرک، ایستایی و رکود فرهنگ‌هاست.

در قرآن قبایل و فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته شده و اظهار می‌دارد که این سنت الهی است که مردم را به قبایل مختلف با فرهنگ‌های متفاوت تقسیم کرده است و فلسفه و علت آن را بازشناسی مردم و شناسایی اهل تقوا معرفی می‌کند و اظهار می‌دارد که در این میدان موفقیت از آن کسانی است که به آموزه‌های راستین فرهنگ بومی خود عمل نمایند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». (الحجرات: ۱۳) و به طور طبیعی هر فرهنگ نقاط قوت و ضعف‌هایی دارد که نقاط قوت آن از سرمایه‌های اجتماعی آن قوم و فرهنگ شناخته می‌شود که با شناسایی آنها بهتر می‌توانند در مقابل تهاجم و تهدیدات نرم دشمنان در میدان جنگ نرم به موفقیت راه یافت.

و منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت نسب انسانها به «آدم» و «حوا» است، بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند، معنای ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند، و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه‌ای ویژگی‌هایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چرا که این تفاوت‌ها سبب شناسایی است، و بدون شناسایی افراد، نظم در جامعه انسانی حکمفرما نمی‌شود، چرا که هر گاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می‌گرفت. (تفسیر نمونه، ج ۲۲: ۱۹۷)

بدون شک هر انسانی فطرتاً خواهان این است که موجود با ارزش و پر افتخاری باشد، و به همین دلیل با تمام وجودش برای کسب ارزش‌ها تلاش می‌کند. ولی شناخت معیار ارزش با تفاوت فرهنگ‌ها کاملاً متفاوت است، و گاه ارزش‌های کاذب جای ارزش‌های راستین را می‌گیرد. گروهی ارزش واقعی خویش را در انتساب به «قبیله معروف و معتبری» می‌دانند، و

لذا برای تجلیل مقام قبیله و طائفه خود دائماً دست و پا می‌کنند، تا از طریق بزرگ کردن آن خود را به وسیله انتساب به آن بزرگ کنند؛ مخصوصاً در میان اقوام جاهلی افتخار به انساب و قبائل رایج‌ترین افتخار موهوم بود، تا آنجا که هر قبیله‌ای خود را «قبیله برتر» و هر نژادی خود را «نژاد والاتر» می‌شمرد، که متأسفانه هنوز رسوبات و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام وجود دارد.

امروزه این تفاخر به نوع رسمی‌تر در فرهنگ غرب می‌بینیم چراکه غرب فرهنگ خود را برترین می‌شناسد و بر آن پای می‌فشارد و در صدد جهانی‌سازی با فضای فرهنگ غربی است. به همین ترتیب هر گروهی در مسیری گام برمی‌دارند و به ارزشی دل می‌بندند و آن را معیار می‌شمرند. اما از آنجا که این امور همه اموری است متزلزل و برون ذاتی و مادی و زودگذر یک آئین آسمانی هم‌چون اسلام هرگز نمی‌تواند با آن موافقت کند، لذا خط بطلان روی همه آنها کشیده، و ارزش واقعی انسان را در صفات ذاتی او مخصوصاً تقوا و پرهیزکاری و تعهد و پاکی او می‌شمرد؛ حتی برای موضوعات مهمی، هم‌چون علم و دانش، اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزش‌های اخلاقی، قرار نگیرد، اهمیت قائل نیست.

و عجیب است که قرآن در محیطی ظهور کرد که ارزش «قبیله» از همه ارزش‌ها مهمتر محسوب می‌شد، اما این بت‌ساختگی در هم شکست، و انسان را از اسارت «خون» و «قبیله» و «رنگ» و «نژاد» و «مال» و «مقام» و «ثروت» آزاد ساخت، و او را برای یافتن خویش به درون جانش و صفات والایش رهبری کرد! جالب اینکه در شأن نزول‌هایی که برای این آیه ذکر شده نکاتی دیده می‌شود که از عمق این دستور اسلامی حکایت می‌کند، از جمله اینکه: بعد از فتح مکه پیغمبر اکرم (ص) دستور داد، اذان بگویند، «بلال» بر پشت بام کعبه رفت، و اذان گفت، «عتاب بن اسید» که از آزاد شدگان بود گفت شکر می‌کنم خدا را که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندیدم! و «حارث بن هشام» نیز گفت: آیا رسول الله (ص) غیر از این «کلاغ سیاه»! کسی را پیدا نکرد؟! که آیه فوق نازل شد. (روح البیان، جلد ۹ صفحه ۹۰)

بعضی دیگر گفته‌اند: «آیه هنگامی نازل شد که پیامبر (ص) دستور داده بود دختری به بعضی از «موالی» دهند (موالی به بردگان آزاد شده، یا به غیر عرب می‌گویند) آنها تعجب کردند»، و

گفتند: «ای رسول خدا (ص) آیا می‌فرمایید دخترانمان را به موالی دهیم؟!» آیه نازل شد و بر این افکار خرافی خط بطلان کشید) و در حدیث دیگری از آن حضرت (ص) آمده است:

«ان الله لا ينظر الى احسابكم، و لا الى انسابكم، و لا الى اجسامكم، و لا الى اموالكم، و لكن ينظر الى قلوبكم، فمن كان له قلب صالح تحن الله عليه، و انما انتم بنو آدم و احبكم اليه اتقاكم»:
 «خداوند به وضع خانوادگی و نسب شما نگاه نمی‌کند، و نه به اجسام شما، و نه به اموالتان، ولی نگاه به دل‌های شما می‌کند، کسی که قلب صالحی دارد، خدا به او لطف و محبت می‌کند، شما همگی فرزندان آدمید، و محبوبترین شما نزد خدا با تقواترین شما است» (تفسیر نمونه، ج ۲۲: ۲۰۰) ولی عجیب است که با این تعلیمات وسیع و غنی و پر بار هنوز در میان مسلمانان کسانی روی مسأله «نژاد» و «خون» و «زبان» تکیه می‌کنند، و حتی وحدت آن را بر اخوت اسلامی، و وحدت دینی مقدم می‌شمرند، و عصبیت جاهلیت را بار دیگر زنده کرده‌اند، و با اینکه از این رهگذر ضربه‌های سختی بر آنان وارد شده، گویی نمی‌خواهند بیدار شوند، و به حکم اسلام باز گردند!

اسلام با «عصبیت جاهلیت» در هر شکل و صورت مبارزه کرده است، تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله زیر پرچم واحدی جمع‌آوری کند، نه پرچم قومیت و نژاد، و نه پرچم غیر آن، چرا که اسلام هرگز این دیدگاه‌های تنگ و محدود را نمی‌پذیرد، و همه را موهوم و بی اساس می‌شمرد، حتی در حدیثی آمده که پیامبر (ص) در مورد عصبیت جاهلیت فرمود:

«دعوها فانها متنه! ان را رها کنید که چیز متعفن است!». (صحیح مسلم، طبق نقل فی

ظلال جلد ۷: ۵۳۸)

اما چرا این تفکر متعفن هنوز مورد علاقه گروه زیادی است که خود را ظاهراً مسلمان می‌شمرند و دم از قرآن و اخوت اسلامی می‌زنند؟ معلوم نیست! چه زیباست جامعه‌ای که بر اساس معیار ارزشی اسلام «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» بنا شود، و ارزش‌های کاذب نژاد و مال و ثروت و مناطق جغرافیایی و طبقه از آن بر چیده شود، آری تقوای الهی و احساس مسئولیت درونی و ایستادگی در برابر شهوات، و پایبند بودن به راستی و درستی و پاکی و حق و عدالت

این تنها معیار ارزش انسان است و نه غیر آن. هر چند در آشفته بازار جوامع کنونی این ارزش اصیل به دست فراموشی سپرده شده، و ارزش‌های دروغین جای آن را گرفته است. در نظام ارزشی جاهلی که بر محور «تفاخر به آباء و اموال و اولاد» دور می‌زد، یک مشت دزد و غارتگر پرورش می‌یافت، اما با دگرگون شدن این نظام و احیای اصل والای «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» محصول آن انسان‌هایی هم‌چون سلمان و ابو ذر و عمار یاسر و مقداد بود. و مهم در انقلاب جوامع انسانی انقلاب نظام ارزشی آن، و احیای این اصل اصیل اسلامی است. این سخن را با حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) پایان می‌دهیم آنجا که فرمود:

«کلکم بنو آدم، و آدم خلق من تراب، و لیبتھین قوم یفخرون بآبائھم او لیكونن اھون علی اللّٰه من الجعلان»:

«همه شما فرزندان آدمید، و آدم از خاک آفریده شده، از تفاخر به پدران بپرهیزید، و گرنه نزد خدا از حشراتی که در کتافات غوطه‌ورند پست‌تر خواهید بود!» (ابن الحدید، ج ۹، ص ۱۰۷)

۱۰- تأکید بر نقاط قوت و برجستگیها

ابن خلدون یکی از علل افول تمدن و فرهنگ اسلامی را از بین رفتن «عصبيت» یعنی از بین رفتن حس همبستگی، قومی در میان مسلمانان و شیوع بی‌تفاوتی و «اباحه‌گری» در مسائل و ضوابط اسلامی می‌داند. (کاظمی، ۱۳۶۹) عوامل زیادی در عصبيت یک ملت دخیل هستند، اما آن‌چه که از نظر فرهنگی قابل توجه است، رواج و یا ترویج اباحه‌گری در میان مسلمانان می‌باشد. اباحه در لغت به معنی مباح کردن و جایز شمردن در مقابل خطر و تحریم است و در اصطلاح به سهل‌انگاری اخلاقی در رفتارهای شرعی و عرفی اطلاق می‌شود. چنان‌چه بعضی از فِرَق، غلاة و متصوفه را به‌خاطر این که می‌گفتند: «مقصود از حرام و حلال که در قرآن آمده است، تبری و بیزاری از دشمنان امام و دوستی و تولای آنها می‌باشد»، متهم به اباحه‌گری می‌کردند. (مشکور، ۱۳۶۷) تعصب به رفتارها و الگوهای مشروع در جامعه و پای‌بندی به تمسک آنها از عوامل جاودانگی یک تمدن و فرهنگ شمرده می‌شود. (ترابی، ۱۳۴۱) دولت اسلامی و دولت مردان اسلامی برای این که جامعه اسلامی خصوصاً جوانان از آسیب‌های

اباحه فرهنگی در امان باشند، باید در سازمان‌ها و مراکز دولتی به شدت به مسائل ارزشی و دینی اهتمام بخشند و هر کسی که در این امر کوتاهی کرد، برخورد جدی با او کنند. برخورد جدی حضرت امام^(ره) با خبرنگاری که از زنی که سؤال کرد الگوی شما در زندگی کیست؟ و جواب داد «اوشین» الگوی عملی برای همه دولت مردان می‌باشد..

البته نباید فراموش کرد، آنچه باعث رشد و پویایی یک فکر و اندیشه می‌گردد، تضارب افکار و برخورد با اندیشه‌های مخالف و متعارض می‌باشد و طبیعت ساکت و خاموش، هرگز ما را به سوی درک مسائل جدید رهنمون نساخته و ما را در زندان ارزش‌ها و ملاک‌های صامت نگه خواهد داشت و هر روز جامعه را از قافله‌ی پیشرفت و تکامل دور خواهد ساخت. این رویارویی نیازمند اطلاعات و شناخت به موقع از اوضاع داخلی و دریافت نقاط قوت و ضعف در کنار شناخت نقاط آسیب‌پذیر و تهدید برانگیز مهاجم خارجی و عوامل مؤثر در آن است.

چنان که وقتی پیامبر اعظم^(ص) وقتی مکه را فتح کردند، همه دشمنان را بخشیدند، اما دو نفر شاعر هجوگو را نه تنها بخشیدند بلکه دستور ترور آنها را نیز صادر کردند. (سبحانی، بی تا) وقتی افکار اشخاصی چون کارل پوپر یکی از نظریه‌پردازان نظریه‌ی «توهم توطئه»، اگر چه در کشور ما بیشتر به عنوان یکی از واضعان و نظریه‌پردازان نظریه‌ی لیبرال - دموکراسی شناخته می‌شود، در کنار ترویج نسبی‌انگاری و اثبات‌ناپذیری امور قدسی نظیر دین و وحی است. ایده‌های سیاسی او در واقع مبانی و مبادی معرفتی - سیاسی طیف سکولار و لائیک در جبهه ائتلافی اصلاحات را تشکیل می‌دهد که بعدها این جبهه به اعتبار تناقض‌ها و تضادهای بنیادین از هم پاشید و دو طیف اصلی آن رو در روی یکدیگر قرار گرفتند، و افرادی به تاسی از ایشان مباحثی نظیر قبض و بسط نظری شریعت را پیش کشیده و به بهانه بحث‌های هرمنوتیکی به تردیدافکنی در موضوعات اساسی نظیر امامت و نبوت روی می‌آورند، بی شک حکومت در مقابل چنین پدیده‌های باید برخورد کند و اجازه نشر و تکثیر امثال آنها را ندهند و اگر نیز حرفی برای گفتن دارند باید در محافل علمی طرح شود تا امکان پاسخ دهی برای آنها فراهم شود.

۱۱ - ارائه اندیشه‌های نوین و به روز

اساسی‌ترین عامل پذیرش فساد و تباهی، خلأی است که از حقایق فرهنگ تکاملی در درون مردم یک جامعه به وجود می‌آید و در پی آن، اشتیاق ذاتی به کمال‌جویی محو و نابود می‌شود. خطرناک‌ترین حالت زمانی است که نیروهای اشتیاق به کمال، در تصرف خود طبیعی به طرف امیال حیوانی گرایش پیدا نمایند. در این صورت، آدمی به صورت خطرناک‌ترین موجود در می‌آید که حاضر است برای یک لحظه لذت و کامیاری خود، نابود ساختن همه‌ی عالم هستی را جایز و آن را موجب افتخار بداند.

به طور کلی، نیروی اشتیاق و کمال‌جویی در دو بُعد مثبت و منفی در انسان ظاهر شده و عمل می‌کند:

بُعد مثبت آن، همان فعالیت‌های بایسته و شایسته‌ای است که انبیا و دیگر پیشوایان و وارستگان و فداکاران برای نجات انسان‌ها از فقر و جهل و دیگر عوامل سقوط انجام داده‌اند. برای مثال، حضرت ابراهیم^(ع) با وجود مخالفت همه‌ی نزدیکان و خویشان، فرزند خود را به قربانگاه برد تا الگو و نمونه‌ی بارزی از ایثار و فداکاری را به جهانیان عرضه کند. حضرت موسی^(ع) سالیان متمادی با پذیرش بدترین سختی‌ها در مقابل فرعون ایستادگی کرد و ... و حضرت رسول^(ص) با نیروی متعالی کمال‌جویی و اشتیاق، پرمشقت‌ترین آزارها را در راه تبلیغ دین خدا تحمل نمود، چنان‌که خود فرمود: «هیچ پیامبری مانند من به اذیت نیفتاده است». امام حسین^(ع) نیز بهترین یاران خویش را برای احیای دین محمد^(ص) در مسلخ عشق به قربانگاه کربلا برد.

بُعد منفی آن، اشتیاق به کمال نامحدود است که به جای صعود و تعالی انسان و من‌انسانی به نزول آن می‌پردازد و در این مقام به حدی می‌رسد که امثال «نرون» می‌گفت: «ای کاش مجموع انسان‌ها یک سرگردن داشت تا من با یک ضربه آن را از تن جدا می‌کردم!». یا چنگیزخان مغول که انسان‌های متعددی را به خاک و خون کشید و تیمور لنگ که از سرهای بریده‌ی انسان‌ها مناره ساخت. (جعفری، ۱۳۷۳) امروز که این سطور را می‌نویسم سرهنگ قذافی مردم خودش را به خاطر مقام قتل عام می‌کند و مایه ننگ جهان اسلام است که ناتوی

نظامی را برای سرکوب آن جایز شمرده‌اند و فرصتی به دست دشمنان اسلام داده‌اند که کلاهک‌های اورانیومی را بر سر مردم بی‌گناه آزمایش کنند. (روزنامه ایران، ۹۰/۱/۸: ۲)

۱۲- باور به حضور خدا و پیروزی او

سربازان، بسیجیان و افسران میدان جنگ نرم در مقابله با تهاجمات جنگ نرم نباید دلسرد شده و احساس ناامیدی کنند، باید به تکلیف عمل کنند و بدانند که نصرت الهی و گام برداشتن در راه او نصرت الهی به دنبال خواهد داشت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». (محمد: ۷) ما با نتیجه کاری نداریم، هدف رضایت الهی است ما بنده خدا هستیم و بنده کاری که انجام می‌دهد برای رضای مولای خودش است و اگر کوتاهی نیز کرده باشیم نباید ناامید شد. رحمت خدا خیلی وسیع و گسترده است او عین رحمت است و رحمت و بخشش را بر خود واجب کرده است. «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (الانعام: ۱۲) فقط بنده باید متوجه اشتباه شده و برگردد و بر انحراف و گناه اصرار نوردد «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (الزمر: ۵۳) و به یقین بدانند که خدا ناظر اعمال و رفتار اوست «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ» (العلق: ۱۴) و از همه به او نزدیک‌تر بوده و از رگ گردن به او نزدیک‌تر است: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴) و تنها اوست که به قول خود عمل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ بِأَلْفِ أَمْرٍ». (طلاق: ۳)

۱۳- تغییر تاکتیک و جبهه نبرد

نکته آخری که به آن اشاره می‌کنم که خود راه کار مقابله است، ترک و هجرت از جایی است که توان مقابله مستقیم را ندارد. بنده خدا در صورتی که به این نتیجه رسیده باشد که با توجه به ابزارها و تکنیک‌های دشمنان توان مقابله ندارد، باید صحنه عملیات را عوض کند و از جبهه دیگری که توان مبارزه دارد بر دشمن حمله کند. بنده حق فرار از جبهه نبرد را ندارد، ولی می‌تواند شیوه و تاکتیک مبارزه را عوض کند: «وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَدَّ بَاءَ بَعْضِ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ». (الأنفال: ۱۶) اگر دشمن از

طریق اینترنت و تولید صحنه‌های شیطانی آموزه‌های انسانی را به خطر انداخته و تهدید می‌کند و من توان تولید این صحنه‌ها را ندارم، ولی می‌توانم در جنگ سایبری وارد شده و سایت‌های آنها را حک کرده و از نفوذ آنها جلوگیری کنم همان کار را باید انجام داد.

نتیجه گیری:

جنگ نرم سیستم جدیدی است که در عرض و همسو با ناتوی نظامی از طرف بانیان ناتوی نظامی شکل گرفته است؛ و هدف عمده‌ی آن مقابله با رشد و بالندگی فرهنگ اسلام نابی است که با انقلاب اسلامی متولد و نضج گرفته و در حال گسترش و بالندگی است. با توجه به این که فرهنگ هر ملت هویت ملی آن را تشکیل می‌دهد، از این رو وظیفه‌ی عمده‌ی قشر تحصیل کرده و دانشگاهی است که با شیوه‌های متعدد به مقابله آنها برخیزد است. از آن جای که تغییر میم‌ها یا عناصر فرهنگی هدف اساسی جنگ نرم را تشکیل می‌دهد که با جایجای آنها رفتارها و گزینش‌ها تغییر می‌یابد، از این رو باید با تقویت، رشد و مصون‌سازی آنها ترنندها و تأثیر عملیات مخالفین را به صفر رساند و حتی می‌توان با یک مدیریت صحیح نقاط تهدید آنها را به فرصت تبدیل نمود.

در نگاه قرآن ابلیس اولین برپا کننده‌ی صحنه‌ی عملیات و جنگ نرم بر علیه انسان‌ها می‌باشد و دست اندرکاران جنگ نرم همان هدف و شیوه‌های را دنبال می‌کنند که ابلیس دنبال می‌کند فقط با توجه به رشد تکنولوژی شیوه و تاکتیک حمله را تغییر داده است و لذا راه مقابله نیز همان است که خدا برای بندگان ارائه داده است که تعدادی از آنها به شرح زیر اشاره شد:

- ۱ - پذیرش ربوبیت تشریحی خداوند؛
- ۲ - تبعیت از مقام ولایت؛
- ۳ - احلاص در عمل (گفتار، کردار و پندار)؛
- ۴ - توجه به سخن و سخنران؛
- ۵ - خوب سخن گفتن؛
- ۶ - بیش از آن که حرف بزیم عمل کنیم؛

- ۷ - وحدت در کلام و عمل؛
- ۸ - به روز کردن آموزه‌های دینی و پاسخگویی مناسب به نیاز؛
- ۹ - شناسای میزان ضعف و قوت در تولید قدرت اجتماعی و به کارگیری سرمایه اجتماعی مناسب؛
- ۱۰ - تأکید بر نقاط قوت و برجستگی‌ها؛
- ۱۱ - ارائه‌ی اندیشه‌های نوین و به روز؛
- ۱۲ - باور به حضور خدا و پیروزی او؛
- ۱۳ - تغییر تاکتیک و جبهه نبرد.

منابع

- ۱ - قرآن.
- ۲ - نهج البلاغه.
- ۳ - ابن الحدید عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، انتشارات اسماعیلیان، ۱۹۶۰م.
- ۴ - آرشوانک، چارلز، مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک، مترجم عباس منوریان، مدیریت دولتی، ۱۳۷۰.
- ۵ - امام خمینی (ره)، ۱۳۶۲، ولایت فقیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶ - امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، وصیت‌نامه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷ - آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۴۵.
- ۸ - امینیان، بهادر، ۱۳۸۵، ناتو و روابط آمریکا- اروپا پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۵۴، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).
- ۹ - بابائی طلائی، محمدباقر، ۱۳۸۴، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی علیه السلام، دانشگاه امام حسین علیه السلام.
- ۱۰ - بابائی طلائی، محمدباقر، ۱۳۸۵، نقش عناصر فرهنگی در تحولات فرهنگی، مجموعه مقالات پیرامون مدیریت فرهنگی، انتشارات مه آسا.
- ۱۱ - بابائی، محمدباقر، ۱۳۸۹، مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- ۱۲ - بابائی، محمدباقر، ۱۳۹۰، سبک فرماندهی در فرهنگ علوی، دانشگاه جامع امام حسین (ع). (در حال انتشار)
- ۱۳ - ترابی، مبانی جامعه‌شناسی، تبریز انتشارات اقبال، ۱۳۴۱.
- ۱۴ - جعفری، محمدتقی، تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۱۵ - جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۳، فرهنگ پیرو و پیشرو.
- ۱۶ - حدیث کوثر، سپاه، ۱۳۷۹.
- ۱۷ - دیویس، استانی، ۱۳۷۳، مدیریت فرهنگ سازمان، ناصر میرسپاسی، مروارید.
- ۱۸ - رفیع پور، شهرام، ۱۳۷۸، آناتومی جامعه.
- ۱۹ - رهبر، محمد تقی، «روشنگری و بیداری»، روزنامه رسالت، ۸۵/۹/۲۱.
- ۲۰ - روزنامه ایران، ۹۰/۱/۸.
- ۲۱ - روزنامه کیهان، ۸۵/۹/۲، «راهکارها و چالش‌های مقابله با ناتوی فرهنگی...».
- ۲۲ - سبحانی، جعفر، بی تا، فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۳ - سخنرانی مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۷۱/۵/۲۱.
- ۲۴ - صبح صادق، شوالیه‌های جنگ فرهنگی، شماره ۲۷۸.
- ۲۵ - طباطبائی، محمد حسین، المیزان، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۶ - طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۶۳ ترجمه‌ی المیزان، نوری همدانی جامعه‌ی مدرسین قم.
- ۲۷ - طرزجانی، محمود، روابط خارجی ایران و همسایگان، سروش.
- ۲۸ - علی اکبری، حسن، ۱۳۸۴، تهاجم فرهنگی، کوثر.
- ۲۹ - کاظمی، سید علی اصغر، اندیشه ورزی، فرهنگ و تمدن‌سازی، اطلاعات اقتصادی، شماره‌ی ۱۴۲ و ۱۴۱.
- ۳۰ - کاظمی، سید علی اصغر، مقاله‌ی بینش روشنفکری ایران معاصر، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲.
- ۳۱ - کاظمی، علی اصغر، ۱۳۶۹ روزنامه‌ی کیهان ۸۰/۹/۶. و نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، قومس.
- ۳۲ - کاظمی، سید علی اصغر، ۱۳۷۷، بحران جامعه‌ی مدرن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۳۳ - کانوی مارتین، بی تا، آموزش و پرورش در خدمت امپریالیسم فرهنگی، محبوبه مهاجر.
- ۳۴ - محبوبی، قربانعلی، ۱۳۹۰، مقدمه ای بر تاریخ مختصر براندازی نرم، پیام انقلاب، شماره ۴۵.
- ۳۵ - مشکور، محمد جواد، ۱۳۶۷، تاریخ مذاهب اسلام، انتشارات اشراقی، چاپ چهارم.
- ۳۶ - مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، در پرتو ولایت، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- ۳۷ - مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، نه‌اجم فرهنگی غرب، جلد ۱، بسیج.
- ۳۸ - مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲، تفسیر نمونه، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۳۹ - نبوی، سید عباس، ۱۳۷۹، فلسفه قدرت، الهادی.
- ۴۰ - نخعی، هادی، ۱۳۷۶، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، امور خارجه.
- ۴۱ - نیل پستمن، ۱۳۷۵، تکنوپولی، مترجم صادق طباطبایی.
- ۴۲ - ورجاوند، پرویز، ۱۳۷۸، پیشرفت و توسعه بر بنیاد فرهنگی،
- ۴۳ - بابایی، محمدباقر، (۱۳۸۹)، مثلث اسلام‌هراسی، مقاله در دست چاپ.
- 44 - Durham, W.H.(1991) *Coevolution: genes. Culture, and human diversity*. Stanford University Press.
- 45 - gabora, l. , 1997; *The origin and Evolution of culture and Creativity*. *Jornal of Memetics - Evolutionary Models of information Transmission*,1.
- 46 - Gabora, L. M. & Colgan, P. W. (1990) A model of the mechanisms underlying exploratory behaviour. In the simulation of adaptive behavior, eds. S. Wilson & j. Amayer,Mit press
- 47 - <http://nahadsbmu.ir/article.aspx>

